

فرم الف - متن کرسی ترویجی:

۱- مشخصات ارائه دهنده(گان):

نام و نام خانوادگی:	مهدی خاقانی اصفهانی
میزان تحصیلات:	دکتر
رشته تحصیلی:	حقوق جزا و جرم شناسی
مرتبه علمی:	استادیار
نام و آدرس محل اشتغال:	تهران، بزرگراه جلال آل احمد، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، گروه حقوق
شماره تلفن:	۰۲۱۴۴۲۴۷۶۳۰ (سازمان «سمت») ۰۹۱۳۵۷۳۱۰۵۰ (تلفن همراه خاقانی)
آدرس ایمیل:	khaghani@samnt.ac.ir
شناسه ORCID:	https://orcid.org/0000-0003-2782-6112

۲- عنوان کرسی:

عنوان فارسی:	کاربست «سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت» در ارتقای حکمرانی تقنینی
عنوان انگلیسی:	Applying "Regional Criminal Immigration Policy" to Promote Legislative Governance
عنوان عربی:	تطبيق "السياسة الجنائية الإقليمية للهجرة" لتعزيز الحوكمة التشريعية

۳- متن کرسی ترویجی: (آن دسته از ارائه دهندگان کرسی ترویجی یا دانشگاه یا موسسه‌ای که کرسی در آن برگزار

می‌شود به زبان غیرفارسی هستند، می‌توانند متن کرسی را به زبان اصلی ارائه دهند)

۱-۳ شرح موضوع: بطور دقیق و علمی شرح داده شود.

در دانش جرم‌شناسی، نظریه «بوم‌شناسی جنایی» به تحلیل روابط مهاجرت، سکونتگاه و بزهکاری-بزه‌دیدگی می‌پردازد. لایه تقنینی سیاستگذاری کیفری در نظام حقوقی هر کشور، با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی بوم‌شناختی، متولی جرم‌انگاری و کیفرگذاری در موضوعاتی به‌ویژه جرایم مربوط به مهاجرت بیگانگان به کشور و زیست مهاجران آنان در ناپایداری‌های جرم‌زا در قلمرو کشور مقصد مهاجرت و کشور محل ترانزیت مهاجران غیرمجاز است. فقر فرهنگی و اقتصادی عمده افغانستانی‌های مرتکب جرم ورود غیرمجاز به ایران به‌ویژه از سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ که سیل مهاجران از مرزهای شرقی با اغماض قابل نقد سیاستگذاران ذی‌ربط داخلی رشد فزاینده یافت، موجب طیف وسیعی از بحران‌های اجتماعی از جمله رشد نرخ بزهکاری و البته

بزه‌دیدگی افغانستانی‌های گسیل‌یافته به ایران با قصد اقامت در ایران یا گذار به ترکیه و اروپا شده است؛ چالشی که عزم راسخ حقوق کیفری ایران در استفاده کارآمد از ابزار جرم‌انگاری و کیفردهی را ضرورت می‌بخشد.

اهمیت نظری رویکرد منطقه‌ای به سیاست جنایی مهاجرت در آن است که پدیده مهاجرت افغانستانی‌ها به ایران را از سطح یک مسئله صرفاً داخلی، انتظامی یا اداری فراتر می‌برد و آن را در بستر یک میدان جرم‌شناختی - حقوقی منطقه‌ای تحلیل می‌کند؛ میدانی که در آن هم‌جواری جغرافیایی، اشتراکات فرهنگی و زبانی، بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی افغانستان، مسیرهای جابه‌جایی جمعیت، اقتصادهای غیررسمی مرزی، شبکه‌های قاچاق انسان و کار، نابرابری‌های اقامتی، وضعیت‌های بی‌مدرکی و ضعف سازوکارهای حمایت اجتماعی، هم‌زمان بر الگوهای بزهکاری و بزه‌دیدگی مهاجران اثر می‌گذارند. در چنین چارچوبی، افغانستانی‌های مقیم یا مهاجر در ایران نه صرفاً به‌عنوان «اتباع خارجی» در معنای اداری کلمه، بلکه به‌مثابه گروهی انسانی در معرض تقاطع آسیب‌پذیری‌های مهاجرتی، طبقاتی، حقوقی، شغلی و کیفری مطالعه می‌شوند؛ گروهی که ممکن است هم در برخی موقعیت‌ها به دلیل طرد اجتماعی، فقر، فقدان دسترسی به بازار رسمی کار، زیست در حاشیه شهرها و بی‌ثباتی اقامتی در معرض ورود به چرخه‌های بزهکاری قرار گیرد و هم در موقعیت‌هایی دیگر، به‌واسطه ضعف حمایت نهادی، ترس از مراجعه به پلیس، فقدان آگاهی حقوقی، استثمار شغلی، قاچاق، خشونت، تبعیض، اخاذی یا بهره‌کشی، بزه‌دیده جرایم آشکار و پنهان شود.

از منظر جرم‌شناسی، مسئله اصلی آن است که بزهکاری و بزه‌دیدگی افغانستانی‌ها در ایران را نمی‌توان تنها با رویکرد فردمحور یا با اتکا به آمارهای کیفری رسمی توضیح داد. این پدیده در پیوند با «اکوسیستم منطقه‌ای مهاجرت» شکل می‌گیرد؛ اکوسیستمی که از یک سو شامل عوامل دافعه در کشور مبدأ، مانند ناامنی، فقر، فروپاشی معیشت، ضعف حکمرانی و فقدان فرصت‌های اجتماعی است (ر.ک: حسینی و رادمرد، ۱۴۰۳؛ حیدری و سیمبر، ۱۴۰۳) و از سوی دیگر، شامل عوامل جاذبه و فشار در کشور مقصد، مانند نیاز بازار کار غیررسمی، سیاست‌های اقامتی ناپایدار، محدودیت دسترسی به خدمات عمومی، تراکم سکونتگاه‌های حاشیه‌ای و نگاه امنیتی به مهاجرت می‌شود. بنابراین، اگر سیاست جنایی ایران صرفاً از منظر کنترل مرز، طرد، بازگرداندن، جرم‌انگاری اقامت غیرمجاز یا تشدید پاسخ‌های کیفری با مسئله مواجه شود، بخش مهمی از واقعیت جرم‌شناختی را نادیده می‌گیرد؛ زیرا بسیاری از رفتارهای مجرمانه یا بزه‌دیدگی‌های مرتبط با مهاجرت، محصول موقعیت‌های ساختاری و منطقه‌ای‌اند، نه صرفاً انتخاب فردی مهاجر.

به زعم نگارنده این سطور، «سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت» به معنای چارچوبی هماهنگ از قواعد، نهادها و راهبردهای پیشگیرانه و کیفری در سطح یک منطقه جغرافیایی است که با توجه به پیوندهای فرامرزی مهاجرت، الگوهای بزهکاری و بزه‌دیدگی، به مدیریت مشترک مخاطرات و فرصت‌های ناشی از جابه‌جایی جمعیت می‌پردازد. این رویکرد، مهاجرت را صرفاً مسئله‌ای اداری یا امنیتی نمی‌داند، بلکه آن را پدیده‌ای جرم‌شناختی و حکمرانی‌محور تلقی می‌کند که نیازمند هماهنگی قوانین، تبادل داده، همکاری قضایی و اقدامات پیشگیرانه میان کشورهای مبدأ، مقصد و مسیر است. در این چارچوب، هدف اصلی ایجاد توازن میان کنترل جرایم فراملی (مانند قاچاق انسان، مواد مخدر و جرایم سازمان‌یافته) و حمایت از حقوق و کاهش آسیب‌پذیری مهاجران به‌عنوان گروه‌های در معرض بزهکاری و بزه‌دیدگی است.

بر این اساس، آموزه «سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت» می‌کوشد میان حاکمیت کیفری دولت، امنیت عمومی، حقوق بشر مهاجران، پیشگیری اجتماعی، همکاری منطقه‌ای و حمایت از بزه‌دیدگان توازن برقرار کند. این آموزه نشان می‌دهد که مواجهه مؤثر با بزهکاری و بزه‌دیدگی افغانستانی‌ها در ایران، نیازمند ترکیب سیاست‌های کیفری با سیاست‌های مهاجرتی، اجتماعی،

اشتغال، آموزش، سلامت، ثبت هویت، حمایت از کودکان، مبارزه با قاچاق انسان و همکاری قضایی و انتظامی میان کشورهای مبدأ، مقصد و گذر است. در این رویکرد، افغانستانی‌ها صرفاً موضوع کنترل کیفری نیستند، بلکه بخشی از واقعیت اجتماعی و منطقه‌ای‌اند که سیاست جنایی باید نسبت به وضعیت حقوقی، خطرات بزهکاری، آسیب‌پذیری بزه‌دیدگی، ظرفیت بازاجتماعی‌سازی و امکان ادغام نسبی آنان حساس باشد.

مسئله پژوهش در این کرسی پیشنهادی از همین نقطه آغاز می‌شود: سیاست جنایی ایران در قبال افغانستانی‌ها تا چه اندازه توانسته است میان کنترل جرم، مدیریت مهاجرت و حمایت از حقوق و امنیت انسانی مهاجران توازن برقرار کند؟ آیا این سیاست بیشتر بر منطق انتظامی و امنیتی استوار بوده یا توانسته است الگوی پیشگیرانه، حمایتی و منطقه‌ای را نیز در خود جای دهد؟ آیا افغانستانی‌ها در نظام عدالت کیفری ایران عمدتاً به عنوان «خطر کیفری» دیده می‌شوند یا به عنوان گروهی که خود نیز در معرض بزه‌دیدگی، استثمار، طرد و آسیب‌های ساختاری قرار دارند؟ پاسخ به این پرسش‌ها مستلزم عبور از تحلیل دولت‌محور و داخلی صرف و حرکت به سوی فهمی منطقه‌ای از سیاست جنایی مهاجرت است؛ فهمی که در آن جرم، مهاجرت، مرز، کار، فقر، امنیت و بزه‌دیدگی در پیوند با یکدیگر تحلیل می‌شوند.

در عین حال، تحقق سیاست جنایی منطقه‌ای در حوزه مهاجرت با موانع جدی روبه‌روست. دولت‌ها معمولاً جرم‌انگاری، تعقیب، دادرسی، اخراج، استرداد، انتقال محکومان و کنترل مرز را از حساس‌ترین مظاهر حاکمیت ملی می‌دانند و از واگذاری یا هماهنگ‌سازی این صلاحیت‌ها پرهیز می‌کنند. در روابط ایران و افغانستان نیز تغییرات سیاسی، ضعف نهادهای پایدار همکاری، دشواری تبادل داده‌های کیفری و هویتی، فقدان سازوکارهای منظم حمایت از بزه‌دیدگان مهاجر، وضعیت اتباع فاقد مدرک، و فشارهای اقتصادی و امنیتی بر کشور میزبان، موجب شده است که سیاست جنایی مهاجرت بیشتر واکنشی، مقطعی و انتظامی باشد تا منطقه‌ای، پیشگیرانه و مبتنی بر شواهد (ر.ک: [حیدری‌فر و همکاران: ۱۴۰۳](#)). از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر بزهکاری و بزه‌دیدگی افغانستانی‌ها در ایران، امکان‌ها و محدودیت‌های صورت‌بندی یک سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت را تحلیل کند و نشان دهد که بدون چنین رویکردی، هم کنترل بزهکاری ناکامل می‌ماند و هم بزه‌دیدگی‌های پنهان مهاجران بازتولید می‌شود.

شناسایی بزهکاری مهاجران، نوع جرایم ارتكابی، آمار و پیامدهای ناشی از آن در قالب تهدیدشناسی بزهکاری مهاجران حاکمیت را به اتخاذ سیاست‌گذاری نظام‌مند وادار می‌سازد تا با ایجاد برنامه‌های راهبردی، زمینه منتهی به بزهکاری مهاجران را شناسایی و با مقابله، کنترل و زوال آن جایگاه ملی و بین‌المللی خود را تحکیم بخشد.

فشار بر حدود و ثغور سرزمینی دولتها و نفوذپذیری مرزها و افزایش سطح ورود و خروج غیرمجاز حاصل می‌شود قاچاق به ویژه در حوزه مواد مخدر و کالاهای ناسالم، گسترش تروریسم، فعالیت شبکه‌ها و باندهای فساد و تبهکاری و مافیایی، سوء استفاده از نیروی کار مردان خارجی، سوء استفاده جنسی از زنان مهاجر، جاسوسی و فعالیت‌های ضد امنیتی، جنایت علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه اموال و آسایش عمومی به عنوان مهمترین رفتارهای مجرمانه توسط مهاجرین به حساب می‌آیند. حضور اتباع بیگانه در کشور، خود به تنهایی به سبب عدم آشنایی با مقررات و قوانین، ناهمگونی اجتماعی و فرهنگی، اختلافات زیستی و روانی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بر موقعیت‌های پیش‌جنایی است و در پی ارتكاب جرم از سوی آنان آسیب‌ها و تهدیدهای پیامدی آن به جهت بیگانه بودن، برجستگی و نمود بیشتری داشته و حساسیت مضاعفی را برمی‌انگیزد.

یکی از آسیب‌ها و کاستی‌های اساسی در نظام حقوقی کیفری و آماری ایران با وجود چهار دهه مهاجرپذیری و فرایند رو به

گسترش آن و با توجه به رویکرد نامتوازن و بعضاً ناهماهنگ دستگاهها و سازمانهای ذیربط در امور مهاجران، فقدان ارائه گزارش‌های آماری و اطلاعات مدون در خصوص بزهکاری مهاجران^۱ و آسیب‌های تأثیرگذار در حوزه جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی به لحاظ توجیه آن در ابعاد امنیتی موضوع است که خود سبب پیدایش چالش جدی در سیاست‌گذاری کیفری و برنامه‌ریزی‌های اساسی در حوزه‌های آسیب‌شناسانه از جمله برنامه پیشگیری و چارچوب‌سازی شیوه‌های مقابله با بزه انتسابی به مهاجران و کارکردهای اجرایی سیاست جنایی در قالب مدل‌واره‌های حاکم بر سیاست جنایی ایران گردیده است (دلماسمارتی، ۱۴۰۲: ۱۰۴). این در حالی است که طبق بند ۲ ماده ۵ قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴ دریافت آمار و اطلاعات از دستگاه‌ها و نهادهای ذیربط و بررسی آسیب‌شناسانه مسأله جهت تجزیه و تحلیل آن در امر پیشگیری حائز اهمیت و ضروری است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد به رغم پایداری سکونت در بسیاری از سکونتگاه‌ها و محله‌های مورد اقامت چنددهه‌سالة افغانستانی‌ها در حاشیه شهرهای ایران، «حس مسئولیتی در مدیریت شهری در قبال مهاجران افغانستانی ایجاد نشده و در نتیجه چارچوب‌های موردنیاز و مناسب با موقعیت آنان نیز در محله صورت‌بندی و ایجاد نشده است.» (علاءالدینی و میرزایی، ۱۳۹۷: ۷) زنان مهاجر افغانستانی که به نوعی نابسامانی در خانواده داشتند، بزه‌دیدگی بیشتری را، چه درون خانواده و چه خارج از خانواده، تجربه کرده بودند و «اشتغال این زنان در مشاغل کاذب، در کارگاه‌های دور از شهر، در محیط‌های ناشناخته و غیررسمی و فاقد نظارت و حتی کار شبانه آن‌ها، خود فی‌نفسه به‌منزله عاملی خطرزا بود و زنان را به ورطه قربانی‌شدن می‌کشاند.» (جوان‌جعفری بجنوردی و سیدزاده ثانی، ۱۳۹۵: ۲۳۵) مهاجرت مردان افغانستانی، آسیب‌های متفاوتی بر نوع و میزان بزه‌دیدگی و بزهکاری زنان افغانستانی در ایران در مقایسه با افغانستان بر جای می‌گذارد؛ زیرا الگوهای جرم و مکان‌یابی جنایی و عوامل محرک و مانع بزه و پیامدهای بزه در ایران و افغانستان متفاوت است.

تبیین جرم‌شناختی بزهکاری و بزه‌دیدگی اتباع افغانستانی کارگر و اتباع عراقی دانشجو در ایران می‌تواند بر نظریه‌هایی همچون جرم‌شناسی محیطی، نظریه فشار اجتماعی مرتن، نظریه فرصت‌های جرم، نظریه برجسب‌زنی و نظریه فعالیت روزمره استوار شود. بر اساس جرم‌شناسی محیطی، ویژگی‌های محیطی مانند حاشیه‌نشینی، اقتصاد غیررسمی، ضعف کنترل اجتماعی و فرصت‌های جرم‌زا در برخی فضاهای کاری و سکونت مهاجران می‌تواند زمینه ارتکاب جرم یا قرارگرفتن آنان در معرض بزه‌دیدگی را فراهم کند. نظریه فشار اجتماعی، نیز محرومیت نسبی، محدودیت فرصت‌های مشروع، مشکلات اقتصادی، تبعیض ادراک‌شده و انسداد مسیرهای پیشرفت را عوامل سوق‌دهنده برخی مهاجران به رفتارهای انطباقی مجرمانه و در عین حال افزایش‌دهنده آسیب‌پذیری آنان در برابر استثمار و جرایم علیه ایشان می‌داند. نظریه‌های فرصت جرم و فعالیت روزمره نیز بر

^۱ آمارهای رسمی منتشرشده، هرچند پراکنده و فاقد استمرار سالانه‌اند، گستره قابل‌توجه حضور اتباع افغانستان در جمعیت کیفری ایران را نشان می‌دهند. بر اساس اعلام رئیس سازمان زندان‌ها در سال ۱۳۹۷، اتباع خارجی ۵/۲ درصد کل زندانیان کشور را تشکیل می‌دادند و ۹۲ درصد زندانیان خارجی، افغانستانی بودند؛ ۹۷ درصد این زندانیان مرد و سه درصد زن بودند. در ترکیب جرایم زندانیان افغانستانی نیز جرایم مواد مخدر با ۳۶ درصد، سرقت با ۳۰ درصد و جرایم علیه اشخاص با ۱۷ درصد، مهم‌ترین عناوین محکومیت را تشکیل می‌دادند. در سال ۱۴۰۳ نیز معاون حقوق بشر و امور بین‌الملل وزارت دادگستری شمار زندانیان خارجی را بیش از هشت هزار نفر و اکثریت آنان را افغانستانی اعلام کرد و قاچاق مواد مخدر، قاچاق کالاهای ممنوع، سرقت و قتل را از مهم‌ترین جرایم آنان دانست؛ همچنین در تازه‌ترین فرایند انتقال محکومان در خرداد ۱۴۰۵، از میان ۱۰۲۰۶ محکوم افغانستانی واجد شرایط انتقال، ۷۳۵ نفر به افغانستان منتقل شدند که محکومیت آنان عمدتاً مربوط به جرایم مواد مخدر بود. ر.ک: <https://hds.gov.af/index.php/dr>

نقش موقعیت های اجتماعی، فقدان حمایت رسمی و مواجهه با بزهکاران بالقوه در شکل گیری بزهکاری و بزه دیدگی این گروه ها تأکید دارند.

در مورد بزهکاری و بزه دیدگی مهاجران تحصیلی عراقی در ایران، ضعف سیاست جنایی مرتبط با مهاجران تحصیلی خود را در نبود یک چارچوب منسجم برای رصد، پیشگیری و مدیریت رفتارهای انحرافی احتمالی نشان می دهد. در بسیاری از نظام های حقوقی، مهاجرت تحصیلی صرفاً یک وضعیت اداری تلقی می شود، نه یک وضعیت جرم شناختی دارای ریسک های خاص. در نتیجه، ابزارهای سیاست جنایی مانند پیشگیری وضعی، نظارت هدفمند، یا طراحی نظام های هشدار اولیه در پیوند با وضعیت اقامتی و آموزشی دانشجویان خارجی توسعه نیافته یا ناقص باقی می ماند. این فقدان پیوست میان سیاست مهاجرت علمی و سیاست جنایی، باعث می شود که هرگونه رفتار انحرافی احتمالی—چه در حوزه اقتصادی، چه در حوزه اجتماعی—در قالب واکنش های پسینی و موردی مدیریت شود، نه در قالب یک نظام پیشگیرانه ساختاری.

در سطح اجتماعی و شهری، این تلاقی دو ضعف می تواند به شکل گیری شبکه های غیررسمی پیرامون زیست دانشجویی منجر شود؛ شبکه هایی که کارکرد آن ها بر کردن خلأهای نهادی در حوزه اسکان، حمل و نقل، خدمات آموزشی و تعاملات روزمره است. در ادبیات جرم شناسی، این وضعیت ذیل مفهوم «بازارهای سایه نهادی» تحلیل می شود؛ یعنی فضاهایی که در نتیجه عدم کفایت تنظیم گری رسمی شکل می گیرند و الزاماً جرم زا نیستند، اما به دلیل ضعف نظارت، قابلیت تبدیل به بستر انحرافات ثانویه را دارند. در چنین ساختاری، هرگونه اختلال در هماهنگی میان نهاد دانشگاه، بازار خدمات شهری و نهادهای نظارتی، می تواند به افزایش هزینه های مبادله، گسترش واسطه گری های غیرشفاف و کاهش شفافیت در روابط آموزشی و اقامتی منجر شود. این پدیده، نه محصول یک گروه خاص، بلکه نتیجه مستقیم فقدان یک نظام یکپارچه حکمرانی مهاجرت علمی و سیاست جنایی مرتبط با آن است.

در سطح کلان تر، مسئله اصلی در واقع فقدان «سیاست جنایی منطقه ای برای مهاجرت علمی» است؛ سیاستی که بتواند میان منافع اقتصادی ناشی از جذب دانشجوی، الزامات امنیتی و اجتماعی، و استانداردهای علمی توازن برقرار کند. در غیاب چنین چارچوبی، نظام آموزش عالی و نظام عدالت کیفری به صورت جزیره ای عمل می کنند: یکی در پی افزایش جذب و درآمد است و دیگری به صورت پسینی و واکنشی با پیامدهای احتمالی مواجه می شود. این عدم هم ترازی نهادی، همان نقطه ای است که در آن حکمرانی آموزشی و حکمرانی کیفری به جای تکمیل یکدیگر، یکدیگر را خنثی می کنند و در نهایت زمینه برای تولید ناپایداری های ساختاری در سطح آموزش، شهر و نظم اجتماعی فراهم می شود.

مهم ترین اشکالات سیاست جنایی منطقه ای مهاجرت در قبال جرایم دانشجویان عراقی در ایران، از این قرار به نظر می رسد:

- ۱- انحرافات ناشی از ضعف سیاست جذب و کنترل کیفیت پذیرش گسترده دانشجویان عراقی بدون سنجش کافی سطح علمی و زبانی، تضعیف استانداردهای ارزیابی آموزشی در برخی رشته ها گسست میان ظرفیت واقعی دانشگاه و تعداد دانشجویان خارجی کاهش کیفیت نظارت آموزشی و پژوهشی در دوره های تحصیلات تکمیلی و تبدیل آموزش عالی به منبع درآمد ارزی بدون پیوست سیاست کیفی؛ امری که موجب انحرافات پیرامونی ناشی از خلأ سیاست جنایی مهاجرتی می شود.
- ۲- شکل گیری شبکه های واسطه گری غیررسمی در امور اقامتی و آموزشی گسترش خدمات غیرشفاف در فرآیندهای اداری دانشگاهی (ثبت نام، پایان نامه، امور آموزشی) افزایش ریسک «انحرافات سازمانی خرد» در حاشیه نهاد دانشگاه، ضعف سازوکارهای نظارتی مشترک میان نهاد دانشگاه، اداره اقامت و پلیس مهاجرت، نبود نظام پیشگیری وضعی برای مدیریت ریسک های رفتاری دانشجویان

عراقی جوان و مجرد و دور از خانواده در شهرهای مختلف ایران، ابعاد مجرمانه‌ای دارد که مورد سیاست‌گذاری جنایی منطقه‌ای مهاجرت‌محور در ایران قرار نگرفته است. پیامدهای اقتصادی-شهری (در سطح ساختار، نه فرد)، افزایش تقاضای مسکن در مناطق دانشگاهی و شهری و تشکیل بازارهای اجاره کوتاه‌مدت و غیررسمی، شکل‌گیری واسطه‌گری سوداگرانه در حوزه املاک دانشجویی، فشار بر زیرساخت‌های شهری در شهرهای دانشگاه‌پذیر، نوسان قیمت خدمات شهری در اثر تمرکز جمعیتی دانشجویی. ۳- ریسک‌های اجتماعی و تعاملات فرهنگی (در سطح آسیب‌شناسی اجتماعی) شامل ضعف سازوکارهای ادغام فرهنگی و زبانی در محیط دانشگاهی، کاهش اثربخشی ارتباط استاد-دانشجو در نبود آموزش زبان ساختاریافته، افزایش فاصله نهادی میان دانشجوی عراقی و ایرانی در برخی فضاها، شکل‌گیری تعاملات غیررسمی خارج از چارچوب نهادی دانشگاه، و فقدان سیاست فرهنگی یکپارچه برای مدیریت زیست دانشجویی بین‌المللی؛ ۴- خلأهای سیاست جنایی در مواجهه با مهاجرت تحصیلی نتیجه نبود چارچوب یکپارچه «سیاست جنایی مهاجرت علمی» است؛ همچنین تمرکز بر کنترل اداری اقامت به‌جای پیشگیری جرم‌محور، فقدان نظام تحلیل ریسک برای رفتارهای انحرافی دانشجویان و زائران عراقی در ایران، توجیه‌نبود و عدم هماهنگی ساختاری میان دانشگاه، قوه قضائیه و نهادهای انتظامی در حوزه دانشجویان خارجی (به‌ویژه عراقی‌ها در اغلب شهرهای ایران و دانشجویان و طلاب آفریقایی به‌ویژه در قم)، و واکنشی‌بودن سیاست‌ها به‌جای پیشگیرانه و داده‌محور بودن آنها.

«گزینش رسانه ای جرایم مهاجران و پیروی افکار عمومی از آن و نیز نقض مقررات مهمان نوازی از سوی مجرمان خارجی، در سرزنش پذیرتر بودن اقدام مهاجران تأثیر داشته» (کاظم‌پور و همکاران، ۱۴۰۱: ۳۲۱) و در نهایت، عدم دسترسی به حمایت حقوقی مؤثر در نظام عدالت کیفری زمینه تبعیز علیه این گروه را فراهم آورده است. این فشارها پیامدهای بسیار وخیم‌ترین بر زنان و کودکان افغانستانی در مقایسه با فشار وارده بر مردان افغانستانی بر جای می‌گذارد و تأثیر وخیمی بر «شکل‌گیری بزه-دیدگی دومین مهاجران» دارد و آنان را در ترس از عودت به کشورشان، در دغدغه بابت عدم حضور پلیس در مناطق مهاجرنشین، در واهمه از عدم رسیدگی و مختومه نکرده پرونده‌ها، طولانی بودن روند محاکمه، رسیدگی نکردن به بزه‌دیدگان مهاجر غیرقانونی که توسط پلیس بزه‌دیده شده‌اند» (حاجی‌وند و حکیم‌زاده، ۱۴۰۲: ۷۹) به ارتکاب جرم به مثابه یک مکانیسم دفاعی از خود سوق می‌دهد.

کم‌اعتمادی نهادی، احساس تبعیز مضاعف، محرومیت نسبی ادراک‌شده، تحولات بنیادی منطقه، مصائب زیست کلونی، انباشتگی مشکلات کالبدی و درهم‌تنیدگی حاشیه‌نشینی و قومیت‌گرایی، از جمله عوامل بزهکاری و تا حد کمی بزه‌دیدگی افغانستانی‌های غیرمجاز وارده به ایران است. هم‌گام با فرصت‌های بسیار پرشمار مورد بهره‌مندی افغانستانی‌ها از اقامت مجاز و غیرمجاز در ایران، سیاست کیفری مطلوب اقتضای مبارزه با جرایم مرزی، جرایم مواد مخدر و روان‌گران، جرایم قاچاق انسان، جرایم علیه اشخاص و اموال و امنیت و تخلفات کار و سکونت و اشتغال در رابطه با این مهاجران دارد.

از منظر سیاست جنایی منطقه‌ای، در *آسه‌آن*^۱، برنامه اقدام مقابله با جرایم فراملی و تمرکز بر قاچاق مواد مخدر، انسان، جرایم سایبری و پول‌شویی نشان می‌دهد که منطقه‌گرایی کیفری بدون هماهنگ‌سازی قوانین و فناوری‌های عدالت کیفری ناکافی است؛ با این حال، اصل عدم مداخله، تنوع نظام‌های حقوقی و شکاف توسعه نهادی، همگرایی کیفری را کند می‌کند

^۱ Association of Southeast Asian Nations (ASEAN) اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا یا انجمن ملت‌های جنوب شرق آسیا

(Sundram, ۲۰۲۴). در هلال طلایی (فغانستان، پاکستان و ایران) و مثلث طلایی (میانمار، لائوس و تایلند)، مسئله پیچیده تر است؛ زیرا این مناطق بیش از آن که سازمان منطقه ای منسجم باشند، اکوسیستم های جرمزا و کزیدورهای فرامی قاچاق اند که در آن ها تولید و ترانزیت مواد مخدر، جرایم مالی، فساد، قاچاق انسان و خشونت مسلحانه در پیوند با ضعف حکمرانی و اقتصادهای غیررسمی بازتولید می شود؛ گزارش های UNODC درباره رشد چشمگیر تولید و قاچاق مواد صنعتی در مثلث طلایی و نیز مسیرهای مواد مخدر افغانستان از طریق ایران و پاکستان، ضرورت سیاست جنایی منطقه ای را آشکار می کند.^۱ در اتحادیه عرب نیز کنوانسیون عربی مبارزه با جرایم سازمان یافته فرامی، کنوانسیون مبارزه با تروریسم، اسناد ضدفساد، مبارزه با پول شویی و جرایم فناوری اطلاعات، نمونه هایی از تلاش برای همگرایی هنجاری اند؛^۲ اما تفاوت رژیم های سیاسی، تعارضات ژئوپلیتیک، ضعف ضمانت اجرا و اختلاف برداشت ها از امنیت و حقوق بشر مانع تبدیل این اسناد به سیاست جنایی منطقه ای مؤثر می شود (ر.ک: حسینی، ۱۳۹۴). در سازمان همکاری شانگهای نیز ساختار منطقه ای ضدتروریسم، نمونه ای از تمرکز امنیتی بر تروریسم، جدایی طلبی و افراط گرایی است (بحرینی و همکاران، ۱۴۰۳)، اما غلبه منطق امنیتی بر منطق دادرسی عادلانه، تفاوت نظام های حقوقی و خطر سیاسی شدن مفاهیم کیفری، از موانع مهم همگرایی جنایی محسوب می شود.

قوانین ایران در زمینه صلاحیت کیفری نسبت به اتباع خارجی عمدتاً بر اصل سرزمینی بودن قانون جزا (ماده ۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲) متکی است. این قاعده، گرچه شفاف به نظر می رسد، اما در عمل به دلیل فقدان رویه های منظم همکاری قضایی میان ایران و افغانستان، مشکلاتی جدی ایجاد می کند؛ به ویژه در مواردی که اتباع افغان مرتکب جرم در ایران شده و سپس به افغانستان بازمی گردند یا بالعکس. نبود معاهدات استرداد و انتقال محکومان مؤثر، موجب بالاترین پوندها و عدم اجرای واقعی عدالت کیفری می شود. از سوی دیگر، وضعیت حقوقی نامشخص برخی مهاجران بسیاری از اتباع افغانستان در ایران فاقد مدارک هویتی یا اقامتی معتبرند. این وضعیت، در فرایند دادرسی کیفری مشکلاتی ایجاد می کند؛ از جمله: دشواری در احراز هویت و سوابق کیفری. نیز موجب محرومیت عملی از برخی حقوق آیین دادرسی مانند تعیین وکیل تسخیری یا اطلاع رسانی به نمایندگی دیپلماتیک کشور متبوع می گردد و عملاً موجب نقض اصل برابری در پیشگاه قانون (اصل بیستم قانون اساسی) و تبعیض ملیتی می گردد. (ر.ک: خاقانی اصفهانی، ۱۴۰۴)

همچنین در قالب «سیاست جنایی مهاجرتی»، پدیده ازدواج های پنهان یا توأم با خشونت نرم توسط اتباع افغانستان (ر.ک: اعظم و مظفری، ۱۳۹۹) و عراق با دختران و زنان ایرانی را باید ذیل عنوان بزه دیدگی ساختاری و نهادی در نقطه تلاقی حقوق

^۱ United Nations Office on Drugs and Crime. (۲۰۲۵). *Synthetic drugs in East and Southeast Asia: Latest developments and challenges*. UNODC Regional Office for Southeast Asia and the Pacific. https://www.unodc.org/roseap/uploads/documents/Publications/۲۰۲۵/Synthetic_Drugs_in_East_and_Southeast_Asia_۲۰۲۵.pdf

^۲ در تأیید تلاش اتحادیه عرب برای همگرایی هنجاری در حوزه سیاست جنایی، دستور کار دوره چهارم مجلس وزرای دادگستری عرب در سال ۲۰۲۴ شامل تفهیل کنوانسیون عربی مبارزه با تروریسم، کنوانسیون عربی مبارزه با پول شویی و تأمین مالی تروریسم، کنوانسیون عربی مبارزه با جرایم فناوری اطلاعات و پیگیری تصمیمات مربوط به کنوانسیون عربی مبارزه با فساد بوده است؛ همچنین اسناد و نشست های تخصصی عربی جدید بر ضرورت همکاری جنایی بین المللی، توسعه چارچوب های تقنینی و تبادل اطلاعات برای مقابله با جرم سازمان یافته، قاچاق انسان، فساد، پول شویی، تروریسم و جرایم الکترونیکی تأکید کرده اند. ر.ک: جامعة نايف العربية للعلوم الأمنية. (۲۰۲۴, October ۵). *بدء فعاليات المؤتمر الدولي الثاني حول التحديات القانونية في مواجهة الجرائم المستحدثة*. الرابط: <https://nauss.edu.sa/ar/news/Pages/۵-۱۰-۲۰۲۴.aspx>

^۳ Shanghai Cooperation Organisation Regional Anti-Terrorist Structure. (۲۰۲۵). *Background and mission*. <https://ecrats.org/en/about/history/>

خانواده، تابعیت و کنترل مهاجرت تحلیل کرد؛ جایی که ضعف در ثبت رسمی روابط، ابهام در اثبات نسب، و ناهماهنگی میان قواعد تابعیت و واقعیت‌های مهاجرتی، موجب شکل‌گیری وضعیت حقوقی نامتین برای کودک می‌شود (ر.ک: بدرگرمی و حبیبی مجنده، ۱۴۰۳). در این وضعیت، مهم‌ترین معضل آن است که کودک عملاً از شناسایی هویتی کامل، دسترسی پایدار به خدمات عمومی و حمایت کیفری مؤثر محروم می‌ماند و در معرض طرد اداری و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ امری که در منطق جرم‌شناسی مهاجرت، مصداق بزه‌دیدگی ثانویه ناشی از خلأ حکمرانی تقنینی است، نه صرفاً نتیجه رفتار فردی والدین یا مهاجران. (ر.ک: حاجی‌وند و حکیم‌زاده، ۱۴۰۲: ۷۹)

برچسب‌زنی و جرم‌انگاری اجتماعی در رسانه‌ها و فضای عمومی، یکی از عوامل بزهکاری اتباع افغانستان در ایران است. اتباع افغان گاهی با برچسب «مجرم»، «مزاحم» یا «تهدید امنیتی» معرفی می‌شوند. این برچسب‌زنی، هم موجب تبعیض سیستماتیک در دادگاه‌ها می‌شود و هم احتمال ارتکاب مجدد جرم را افزایش می‌دهد. همچنین از حیث فقر و محرومیت به‌عنوان عوامل جرم‌زا، بخش بزرگی از جمعیت مهاجر افغان در ایران، در شرایط کارگری سخت، بدون بیمه و حمایت اجتماعی، و در محلات حاشیه‌ای زندگی می‌کنند. این وضعیت، آنان را در معرض جرایم معیشتی (مانند سرقت خرد یا قاچاق) قرار می‌دهد. اما در نظام عدالت کیفری ایران تبعیض در دسترسی به عدالت اتباع افغان غالباً به دلیل ترس از اخراج، نداشتن مدارک قانونی یا بی‌اعتمادی به نهادهای رسمی، موجب می‌شود آنان کمتر به مراجع قضایی مراجعه کنند. در نتیجه، چه به عنوان بزه‌کار و چه به عنوان بزه‌دیده، در وضعیت آسیب‌پذیری مضاعف قرار می‌گیرند. از حیث شدت مجازات‌ها، در حوزه مواد مخدر، شدت سختگیری قوانین ایران (قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۶۷ و اصلاحات بعدی) بازدارندگی محدودی در مرزهای شرقی دارد، زیرا فقر و سود اقتصادی بالای قاچاق، انگیزه ارتکاب جرم را زنده نگه می‌دارد. اجرای سلیقه‌ای قوانین مرزی نیز مزید بر چالش‌های پیش‌گفته است. در برخی مناطق، ورود غیرقانونی صرفاً با اخراج اداری پاسخ داده می‌شود؛ در برخی دیگر با مجازات کیفری (حبس یا جریمه). همچنین از حیث ضعف در استفاده از جایگزین‌های حبس، اتباع افغان محکوم به جرایم مرزی، به ندرت از مجازات‌های جایگزین مثل خدمات عمومی یا تعلیق بهره‌مند می‌شوند. این امر هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی سنگینی برای نظام کیفری ایران ایجاد می‌کند.

همچنین طرح قانونی «مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور» (۱۴۰۳) و طرح قانونی «الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» (۱۴۰۳) دچار نارسایی‌ها و اشکالاتی از حیث مبانی و دامنه جرم‌انگاری، نوع و میزان کیفرها و اهداف توسل به کیفر و نیز ارتباط با قوانین و مقررات مرتبط با خود از حیث خللی که در آنها ایجاد می‌کنند هستند؛ دو طرحی که در این کرسی ترویجی پیشنهادی، از منظر سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت، به مثابه آموزه مورد اتکای خلاقانه مجری کرسی ترویجی، نقد خواهند شد.

۲-۳ سوابق دانشی: تاریخچه موضوع و سوابق نظری و دانشی موجود در این زمینه چیست و جایگاه موضوع حاضر کجاست؟

مطالعات جامع پیرامون مهاجرت و مهاجران افغانستانی در ایران، از منظر علوم انسانی مختلف انجام نشده و قلمرو و عمق و روایی و پایایی این پژوهش‌ها بسیار محدود است. و عمدتاً به موضوعاتی مانند سازگاری، طرد اجتماعی، احساس تبعیض و تمایل

به بازگشت، چالش‌های هویتی نسل‌های مهاجران، مصائب امنیتی ایران، تأثیرات جمعیتی، نقش مهاجران در ساختوساز و تأثیر بر اشتغال و فقر پرداخته شده است و تحلیل‌های جرم‌شناختی بخش ناچیزی از پژوهش‌های علوم انسانی اجتماعی را به خود اختصاص داده است.

اما بررسی الگوهای جدید مهاجرت، بویژه مهاجرت عبوری و چندمرحله‌ای، هنوز به شکل گسترده و همه‌جانبه، به‌ویژه از منظر سیاست جنایی و جرم/بزه‌شناسی حکومتی مطالعه گسترده نشده است. این تمایل به مهاجرت ریشه در تبعیض‌ها و استیگمای موجود در جامعه ایران نسبت به مهاجران افغانستانی دارد. هرچند ایران خدمات زیادی به این مهاجران ارائه کرده است، اما این افراد اغلب احساس می‌کنند که از سوی ساختارهای قانونی و جامعه دچار تبعیض سیستماتیک هستند؛ مثلاً در دریافت خدمات ساده‌ای مانند سیم‌کارت یا افتتاح حساب بانکی با مشکلات مواجهند، همچنین رسانه‌ها و فضای عمومی تصویری منفی و کلیشه‌ای از مهاجران ارائه می‌دهند که باعث افزایش احساس طرد و تبعیض در این گروه شده است.

از حیث پیشینه پژوهش، ژنگ و لیو (Zhang & Liu- ۲۰۲۳) در مقاله انگلیسی «همکاری‌ها ذیل جرم‌شناسی آسیایی، در میان‌کنش شمال و جنوب» بحث می‌کنند که جرم‌شناسی آسیایی می‌تواند شکاف معرفتی میان جرم‌شناسی مسلط شمال جهانی و تجربه‌های جنوب جهانی را کاهش دهد و الگوهای بومی، فرهنگی و منطقه‌ای را وارد تحلیل جرم و عدالت کیفری کند. از منظر سیاست جنایی منطقه‌ای، این پژوهش تأکید می‌کند سیاست‌گذاری کیفری در آسیا نباید صرفاً بر انتقال نظریه‌ها و مدل‌های غربی متکی باشد، بلکه باید بر داده‌ها، نهادها، فرهنگ‌ها و الگوهای کنترل جرم در منطقه استوار شود. مقاله مبنایی برای طراحی سیاست جنایی منطقه‌ای فراهم می‌کند؛ زیرا جرم‌شناسی آسیایی را به‌عنوان پلی میان شمال و جنوب جهانی معرفی می‌کند و امکان تولید نظریه‌ها و راهبردهای کیفری متناسب با واقعیت‌های منطقه‌ای آسیا را تقویت می‌سازد.

همچنین فرجی (۱۴۰۳) در مقاله «جرم‌شناسی منطقه‌ای: تحلیل منطقه‌ای بزهکاری» که در دوره ۱۳ شماره ۴۸ از فصلنامه پژوهش حقوق کیفری منتشر شده است، با تبیین این مهم که جرم‌شناسی منطقه‌ای یا فراملی در پی تحلیل جرم‌شناختی پدیده‌ی مجرمانه در سطح منطقه‌ای/ فراملی بوده و با ارائه‌ی طرحی نظریه‌مند امکان تبیین عوامل مؤثر بر ارتکاب و گسترش این پدیده را فراهم می‌آورد، با اتکا بر مفاهیمی نظیر «مزیت نسبی جرم»، عواملی مانند فساد سیاسی، ضعف اقتصادی، اضمحلال اجتماعی، و مبادلات اجتماعی میان کشورها را عامل پدیداری و سرایت فعالیت‌های مجرمانه در گستره کشورهای همجوار در یک منطقه‌ی جغرافیایی دانسته، و بر اساس چارچوب نظری پیشنهادی پیش گفته، به تحلیل منطقه‌ای بزهکاری در آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکا و اقیانوسیه به روش استقرایی و تحلیل دومین پرداخته است. پرواضح است موضوع این مقاله، «جرم-شناسی منطقه‌ای» است، و صرفاً یک منبع فرعی برای پژوهش ما که ناظر بر «سیاست جنایی منطقه‌ای» است و نه فقط به علت‌شناسی جرم‌شناسانه، بلکه به سیاست‌گذاری پاسخ به جرایم منطقه‌ای نیز می‌پردازد، محسوب می‌شود.

فرجی و رضوی‌فرد (۱۳۹۹) در مقاله «بزهکاری منطقه‌ای؛ از علت‌شناسی تا راهکار یابی» که در شماره ۳۲ از دوره ۹ فصلنامه پژوهش حقوق کیفری به زیور طبع آراسته شده، پس از مفهوم‌سازی جرم منطقه‌ای، ویژگی‌های جرم‌شناختی آن را در چارچوب تحرک‌پذیری مرتکبان و فراگیری فعالیت‌های بزهکارانه مشخص نموده‌اند و سپس با تحلیل آنها از چشم‌انداز علت‌شناختی بزهکاری منطقه‌ای را تحلیل کرده‌اند و نتیجه گرفته‌اند که به‌کارگیری راهبردهای پیشگیرانه و تقویت توان کیفری فراملی/ منطقه‌ای با کاهش فرصت‌های بزهکاری و افزایش محدودیت‌ها بر جرایم منطقه‌ای می‌تواند باعث توازن کنترل جرم گردد.

بررسی سوابق دانشی نشان می‌دهد که اگرچه در سال‌های اخیر ادبیات «جرم‌شناسی منطقه‌ای» و «مطالعات منطقه‌ای جرم» به تدریج در حال شکل‌گیری است و پژوهش‌هایی نیز درباره مهاجران افغانستانی در ایران انجام شده، اما این دو جریان علمی تاکنون کمتر در یک چارچوب نظری واحد با یکدیگر تلفیق شده‌اند. بخش عمده مطالعات موجود یا بر تبیین‌های جامعه‌شناختی و فرهنگی مهاجرت متمرکز بوده‌اند، یا به تحلیل جرم‌شناختی بزهکاری‌های فراملی پرداخته‌اند و یا همکاری‌های منطقه‌ای را از منظر روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی بررسی کرده‌اند. در مقابل، پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از آموزه «سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت»، میان تحرکات جمعیتی فرامرزی، الگوهای بزهکاری و بزه‌دیدگی مهاجران افغانستانی، حکمرانی کیفری منطقه‌ای و سیاست‌گذاری جنایی پیوند برقرار کند و از این رهگذر، زمینه‌ای برای توسعه شاخه‌ای نوظهور در جرم‌شناسی مهاجرت فراهم آورد که در آن مهاجرت نه صرفاً یک مسئله جمعیتی یا امنیتی، بلکه یک مسئله منطقه‌ای جرم‌شناختی و سیاست جنایی تلقی می‌شود.

۳-۳ موارد نوآوری: ضمن بیان دانش موجود، نوآوری کرسی ترویجی بطور واضح و روشن بیان شود.

این کرسی، به روش تحلیل گفتمان حقوقی، سیاست کیفری ایران را به دلیل کهنگی و اشکالات در قلمرو تجریم و نوع و میزان کیفرها نقد می‌کند. این پژوهش نشانگر قابلیت تأثیر معکوس (تشویق به جای بازدارندگی) برخی قوانین کهنه و ناکارآمد ایران بر افغانستانی‌ها و عراقی‌های مهاجر در ایران است؛ که عامل ضعف حقوقی موثر در بحران‌های حاشیه‌نشینی آنان در شهرهای ایران نیز هست. دستاورد مشخص این کرسی، پیشنهاد اصلاحاتی بر طرح قانونی «مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور» (۱۴۰۳) و پیشنهاد اصلاحاتی بر طرح «الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» (۱۴۰۳) جهت تقویت سیاست کیفری ایران در این موضوع است.

مقررات ناظر بر اتباع افغانستانی در ایران، از جمله «قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰»، «آیین‌نامه اجرایی قانون ورود و اقامت اتباع خارجه»، مقررات مربوط به اشتغال اتباع خارجی و مصوبات و دستورالعمل‌های وزارت کشور و سازمان ملی مهاجرت، عمدتاً با رویکرد کنترل انتظامی و اداری تدوین شده‌اند. قانون ۱۳۱۰ با وجود قدمت بسیار، پاسخگوی الگوهای جدید مهاجرت، پناهندگی و مهاجرت فراملی نبوده و مفاهیم آن با واقعیت‌های اجتماعی امروز تناسب کافی ندارد. مقررات مربوط به اشتغال اتباع خارجی، اگرچه در پی ساماندهی بازار کار و جلوگیری از اشتغال غیرمجاز است، اما در عمل با ضعف نظارت، افزایش اقتصاد غیررسمی و آسیب‌پذیری کارگران مهاجر همراه شده است. همچنین طرح‌های اخیر مانند «طرح الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه» و «طرح مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور» به دلیل ابهام در مفاهیمی مانند برخورد قانونی، ضمانت اجراهای نامتناسب و خلط میان تخلف مهاجرتی و جرم کیفری، از منظر اصول سیاست جنایی و جرم‌شناسی قابل نقد هستند. در مجموع، فقدان قانون جامع مهاجرت و غلبه پاسخ‌های کیفری بر سیاست‌های پیشگیرانه، موجب شده است نظام حقوقی موجود نتواند میان کنترل مخاطرات مجرمانه، حمایت از بزه‌دیدگان مهاجر و مدیریت عقلانی جریان‌های مهاجرتی تعادل ایجاد کند.

در مورد طرح تأسیس سازمان ملی اقامت، نمایندگان مجلس شورای اسلامی در جلسه‌ای که در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۴۰۱ برگزار شد، بر لزوم ساماندهی وضعیت اتباع خارجی در ایران و ضرورت تمرکز تصمیم‌گیری‌ها برای حل مسائل این قشر تأکید کردند.

در این جلسه، درخواست گروهی از نمایندگان برای بررسی و رسیدگی به طرح تأسیس سازمان ملی اقامت بر اساس اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی با ۱۳۸ رأی مخالف روبه‌رو شد. مخالفان این طرح معتقد بودند که ایجاد چنین سازمانی علاوه بر تحمیل بار مالی بر دوش دولت، در تضاد با طرح‌های پیشین مانند قانون اعطای تابعیت به فرزندان مادران ایرانی است که پیشتر در مجلس دهم تصویب شده بود. اما در تاریخ ۲۱ آبان ۱۴۰۲، نمایندگان مجلس شورای اسلامی کلیات طرح تأسیس سازمان ملی اقامت را تصویب کرده و جزییات آن را برای بررسی بیشتر به کمیسیون امور داخلی ارجاع دادند اما به دوره یازدهم مجلس یازدهم نرسید. این طرح در مجلس دوازدهم مجدداً دستورکار نمایندگان مجلس قرار گرفته است؛ این طرح در مرداد ماه ۱۴۰۳ در صحن علنی مجلس اعلام وصول و به کمیسیون شوراهای مجلس جهت بررسی ارجاع داده شده است.

در این طرح، بندی وجود دارد که در مورد اعطای یارانه به اتباع خارجی صحبت می‌کند. این بند بسیار چالش‌برانگیز خواهد بود و بدون شک مورد انتقادهای فراوانی قرار خواهد گرفت. در ماده ۱۴ این طرح آمده است که اگر اتهامی متوجه اتباع خارجی باشد، می‌توان آن‌ها را به اردوگاه منتقل کرد. این موضوع به معنای کنار گذاشتن قانون آیین دادرسی کیفری است و از نظر حقوقی قابل قبول نیست. در این طرح پیش‌بینی شده است که پس از سه سال، اتباع خارجی می‌توانند اموال غیرمنقول خریداری کنند. با توجه به شرایط ژئوپلیتیکی کشور ما، این کار منطقی به نظر نمی‌رسد. در ماده ۲۹ طرح آمده است که تحت شرایطی می‌توان به مهاجران تابعیت اعطا کرد. این در حالی است که این قانون در مورد اقامت تدوین شده و اقامت و تابعیت دو موضوع کاملاً جدا هستند. در این ماده، بین اقامت و تابعیت خلط شده است. آیا می‌توان قانون مدنی و مباحث مربوط به تابعیت را نادیده گرفت؟ حدود ۸۰ درصد جمعیت کشورهای حوزه خلیج فارس را مهاجران تشکیل می‌دهند و این کشورها به خوبی از ظرفیت آن‌ها استفاده می‌کنند. ما نیز باید از فرصت‌های موجود برای بهره‌برداری از اتباع خارجی استفاده کنیم. در شرایطی که هیچ برنامه‌ای برای حفظ نخبگان مان در کشور وجود ندارد و آنها به راحتی از کشور خارج می‌شوند، ایجاد سازمانی برای ورود مهاجران چه توجیهی دارد آن هم مهاجرانی که غالباً کارگر بوده و هزینه‌های زیادی به کشور تحمیل می‌کنند. در این طرح اعطای تابعیت‌های مدت دار با تایید و امضاهای طلایی همراه است که باعث رانت می‌شود لذا ساماندهی مهاجران به این شکل قابل قبول نیست. تابعیت ۱۰ سال داده می‌شود اما ادامه وضعیت بعد از ۱۰ سال مشخص نیست و به تعبیری اقامت داده می‌شود.

متأسفانه در طرحی که در سال ۱۳۹۷ و سپس ۱۴۰۰ برای اصلاح مواد ۱۵ و ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه مصوب ۱۳۱۰ توسط جمعی از نمایندگان تهیه، تدوین و ارائه گردید در تبصره ماده ۱۶ آن مقرر شده بود که کمیسیون اتباع استانداری می‌تواند همسر و فرزندان تبعه اخراجی که مرتکب جرم شده است را از کشور اخراج نماید. تصویب چنین تبصره‌ای برخلاف آموزه‌های حقوقی و اصول انسانی و اصل شخصی بودن مجازات در مسئولیت کیفری و تعمیم مسئولیت کیفری به افراد فاقد مسئولیت بود.

در مورد طرح الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران (اعلام وصول شده به مجلس در سال ۱۴۰۳) ایرادهایی وارد به نظر می‌رسد. نخست آن که، تبصره «۱» این طرح که مقرر داشته: «در راستای ساماندهی اتباع بیگانه ساکن در ایران، وزارت کشور موظف است اقدامات زیر را انجام دهد: الف- ظرف یک ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، نسبت به برخورد قانونی با کلیه اتباع غیرمجاز ساکن در ایران و طرد آنها به کشور متبوع خود اقدام نماید.» در این تبصره، عبارت «برخورد قانونی» مبهم است و ممکن است زمینه خشونت علیه مهاجران و سپس انتقام‌گیری آنان از دولت و ملت ایران

پس از بزه دیدی از خشونت مأموران ایرانی را سبب شود.

همچنین بند «ب» تبصره «۱» طرح مزبور، مقرر داشته: «ظرف سه ماه پس از لازم الاجراء شدن این قانون، آمایش سرزمینی و توزیع جمعیت اتباع در شهرها و روستاها را باید به گونه ای انجام دهد که کل جمعیت اتباع بیگانه اعم (خود تبعه، همسر و فرزندان) وی ساکن و شاغل در هر شهر و در هر روستا و در هر شهرستان و در هر استان بیشتر از سه درصد کل جمعیت ساکن و شاغل در آن شهر و روستا و شهرستان و استان نشود.» نقد قابل طرح این است که در کشور ما سرشماری در سالهای اخیر انجام نشده است. حال اگر این میزان به بیش از سه درصد برسد چه ضمانت اجرایی وجود دارد؟ آیا میزان به افغانسانی مهاجر قانونی الزام نمود که به یک استان دیگر که کمتر از سه درصد مهاجر دارد نقل سکونت کند؟ اگر نپذیرفت، قابل بازداشت است یا قابل اخراج از استان یا از کشور؟ عبارت، مبهم است و به اجرای سلیقه ای، ناعادلانه و متروک شدن مقررۀ قانونی می انجامد.

ایراد دیگر بر این طرح، ناظر بر تبصره «۳» است که تصریح داشته: «هر شخص با علم و اطلاع اتباع بیگانه ای را که به طور غیرمجاز وارد کشور شده یا به طور غیرمجاز در کشور اقامت گزیده اند را به کارگیری نماید، به ازای هر نفر تبعه بیگانه، به حداکثر جزای نقدی درجه پنج محکوم می شود.» این در حالی است که نظر به مقررات تعدد جرم، این مجازات در حالت تعدد اتباع بیگانه، جمع نمی شود.

دیگر نقد ما بر این طرح، معطوف به تبصره ۵ است که ابراز می دارد: «وزارتخانه های تعاون، کار و رفاه اجتماعی و صنعت، معدن و تجارت و اتحادیه های مربوط موظفند بر اجرای تبصره های (۳) و (۴) این ماده نظارت کنند و مستنکف یا مستنکفین از اجرای این تبصره به مجازات مقرر در ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) محکوم می شوند.» پرسش نقادانه اینجاست که حال که در کشور ناظر و بازرس اصناف و وزارت بسیار اندک و با کمبود مواجه است و واحدهای صنفی کشور هنوز آمایش منابع انسانی نشده اند کدام مدیر یا کارمند در این نهادها مستنکف شناخته می شود؟ مسئولیت کیفری ترک فعل کارگزاران و مدیران مرتبط در جمهوری اسلامی و مسئولیت اداری و انتظامی تخلف از نوع امتناع، متوجه کدام رده های مدیریتی، اشخاص حقوقی یا حقیقی است؟ این ابهام نیز به افزایش احتمال متروک شدن این طرح در فرض تصویب و تبدیل به قانون، می انجامد.

در مورد طرح مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور اعلام وصول شده به مجلس در سال ۱۴۰۳ نیز ایراداتی وارد است. ماده ۲ این طرح مقرر داشته: «هر شخص مرتکب قاچاق انسان موضوع ماده (۱) این قانون شود، علاوه بر ضبط عوائد حاصل از جرم و اموال مورد استفاده در ارتکاب جرم قاچاق انسان، به حبس و جزای نقدی درجه چهار محکوم می شود.» ایراد این است که با توجه به درجه بندی کیفرهای تعزیری در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) تعزیر درجه ۴ برای این باندهای مجرمانه خطرناک، مجازات بسیار خفیفی است که به جای بازدارندگی، خفیف بودن ناباورانه مجازات شاید باعث تشویق مجرمان بالقوه به ارتکاب جرم شود؛ زیرا کفۀ خطرات ارتکاب جرم (از جمله، خطر دستگیری و تحمل حداکثر مجازات قانونی) بیشتر از کفۀ مزایای ارتکاب جرم (سود هنگفت قاچاق انسان) است.

ماده ۳ این طرح نیز قابل نقد است. این ماده مقرر می دارد: «هر شخص، به هر طریقی مرتکب خارج یا وارد کردن یا عبور (ترانزیت) غیرمجاز انسان مرده یا بافت یا عضو یا سایر نسوج و اجزای بدن انسان اعم از زنده یا مرده مانند کلیه، خون و استخوان شود یا پس از ورود آنها به داخل کشور مبادرت به حمل یا نگهداری آنها کند، چنانچه اقدامات فوق به قصد تجارت واقع شده باشد به حبس و جزای نقدی درجه پنج و در غیر این صورت به حبس و جزای نقدی درجه شش محکوم می شود..»

این مجازات نیز بسیار ناچیز و فاقد بازدارندگی است.

نقد دیگر، آن است که در صورت وجود یکی از شرایط مندرج در ماده (۴) این طرح قانونی به جز بند (پ) ماده مذکور مجازات مرتکب یک درجه تشدید می‌شود. همچنین در صورتی که بزه دیده طفل یا نوجوان باشد مجازات مرتکب نیز یک درجه تشدید می‌شود. این در حالی است که نوجوان در قوانین ایران تعریف نشده و اگر در این مقرر ای یک جایی تعریفی از نوجوان بیابیم، بر تفسیر این ماده قابل تحمیل نیست. وانگهی وقتی موضوع این ماده، اعضای بدن است، نه خود انسان، دیگر درج واژه «نوجوان» بی‌معناست. یعنی چه یعنی مثلاً استخوان نوجوان یا مرده نوجوان قبح بیشتری دارد؟ ضمناً یک درجه تشدید، اندک و فاق بازدارندگی از ارتکاب جرم است.

همچنین نقد دیگر، بر بند «ث» این ماده وارد است که مقرر داشته: «در صورتی که جرم با استفاده از سلاح واقع شده باشد یا نسبت به بزه دیده از مواد مخدر یا روان‌گردان استفاده شده باشد.» نقد وارده این است که نسبت به خودش چطور؟ چنانچه خودش برای جرأت یابی بیشتر و برای افزایش توان جسمی برای عبور دادن افراد از موانع و مناطق مرزی، روانگردان مصرف کرده باشد چطور؟ متأسفانه این فرض بسیار محتمل و شایع در عمل، در ماده قانونی مزبور اصلاً پیش‌بینی نشده است. نقد دیگر، بر تبصره «۱» ماده (۴) این طرح قانونی وارد است. تبصره «۱» مقرر داشته: «در صورتی که رفتار مرتکب موضوع ماده (۱) این قانون به قصد شرکت یا همکاری در فعالیت‌های علیه امنیت داخلی و خارجی یا تروریستی از طریق معرفی افراد به گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی واقع شود، مجازات مرتکب یک تا دو درجه تشدید می‌شود.» این کیفر، بسیار اندک است و به نظر می‌رسد مرتکب این جرم باید به مجازات قانونی افساد فی‌الارض برسد.

نوآوری دیگر این کرسی، صورت‌بندی «حکمرانی تقنینی مهاجرت» به‌مثابه حلقه مفقوده سیاست جنایی ایران و ارائه الگوی ارزیابی پیشینی و پسینی قوانین این حوزه است؛ الگویی که بر پایه داده‌های تفکیک‌شده بزهکاری و بزه‌دیدگی، ارزیابی آثار جرم‌زای مقررات، اصل تناسب و ضرورت مداخله کیفری، تفکیک وضعیت‌های مهاجرتی و افتراقی‌سازی پاسخ‌ها نسبت به مهاجرت کاری، تحصیلی، پناهندگی، اقامت مجاز و ورود غیرمجاز بنا می‌شود. این چارچوب، ضمن پرهیز هم‌زمان از کم‌جرمانگاری رفتارهای سازمان‌یافته‌ای چون قاچاق انسان و از بیش‌جرمانگاری وضعیت‌های صرفاً اداری، مسئولیت تقنینی و اجرایی نهادهای متولی، ضمانت اجرای ترک فعل‌های حکمرانی، حمایت از بزه‌دیدگان مهاجر و سازوکارهای همکاری قضایی و تبادل داده با افغانستان و عراق را در یک معماری منسجم قرار می‌دهد و بدین‌ترتیب، سیاست کیفری پراکنده، واکنشی و تابع مصلحت‌های مقطعی را به سیاست جنایی منطقه‌ای شواهدمحور، پیشگیرانه، پاسخ‌گو و قابل پایش ارتقا می‌بخشد.

۴-۳ فرایند: فرایندی که در آن محتوای علمی حاصل شده است، شرح داده شود.

ورود اتباع به داخل کشور ایران، سه موج را شامل شده است. موج اول با آغاز جنگ‌های داخلی در افغانستان، موج دوم مهاجرت با حمله شوروی به این کشور در سال ۱۳۶۰ آغاز شد و موج سوم آن هم‌زمان با روی کار آمدن طالبان و تغییرات سیاسی در داخل این کشور صورت گرفت که عظیم‌ترین موج مهاجرت تاکنون بوده است. تعداد مهاجران افغانستانی ثبت‌شده در کمپساریای عالی

پناهندگان سازمان ملل تا سال ۲۰۲۴ در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که ایران بعد از پاکستان دومین مقصد مهاجران افغانستانی است و میزبان بزرگ‌ترین جمعیت پناهنده شهری در جهان است.^۱ اما حداکثر ۳ درصد جمعیت کشور میزبان را می‌توان از مهاجرین و اتباع خارجی پذیرفت.^۲ جمعیت اتباع باید به حداکثر سه میلیون نفر کاهش یابد. ایران در دوره‌های مختلف، فاقد سیاست مشخص و بلندمدت در این حوزه بوده است؛ گاهی با روی گشاده از مهاجران استقبال شده و گاهی، همان افراد به دلایلی مانند فشارهای اقتصادی و اجتماعی، به صورت گسترده از کشور اخراج شده‌اند. این رویه متضاد و مقطعی را می‌توان مصداقی از عدم تعادل رویکردها در خصوص مهاجران دانست. در حالی که نظام‌های سیاسی دیگر برای مواجهه با مهاجرت، سیاست‌های از پیش تعیین شده و مبتنی بر تحلیل‌های کلان دارند، در کشور ما گاه تصمیمات آنی، بدون پشتوانه علمی، در واکنش به شرایط خاص اتخاذ می‌شود.

«سیاست‌های متناقض سیاست‌گذاران داخلی در قبال مهاجران افغان از ابتدای انقلاب تاکنون پیامدهای آسیب‌زای فراوانی از جمله فشار روانی بر مهاجران، کتمان هویت، اعتیاد و کشیده شدن به سوی بزهکاری و بزه‌دیدگی را سبب شده است، که برخی پژوهش‌ها (مولایی و سیداصفهان، ۱۴۰۴: ۱۰۸) به آنها پرداخته‌اند. کشور ما نیازمند تدوین یک قانون جامع مهاجرت است. قانونی که مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی، با نگاه چند نهادی (وزارت کشور، وزارت اطلاعات، وزارت کار، وزارت امور خارجه، قوه قضائیه و...) و تلفیقی از پاسخ‌های کیفری، مدنی، فرهنگی و اقتصادی باشد. نیز ضروری است که در این قانون، میان جرم، تخلف و انحراف تفاوت قائل شویم. نه همه مهاجران مجرم‌اند، نه همه خطرناک، انسان‌هایی که از شرایط غیرانسانی گریخته‌اند، باید مورد حمایت واقع شوند. از سوی دیگر، افراد خطرناک (قاچاقچیان انسان، تروریست‌ها، مجرمان حرفه‌ای) باید تحت تدابیر خاص قرار گیرند. سیاست مهاجرتی کشور نیازمند انعطاف‌پذیری، واقع‌گرایی، و نگاهی انسانی و اخلاقی است. مبدا افراط و تفریط‌ها، یا موج‌سواری رسانه‌ای، ما را از ارزش‌های بنیادین مان دور سازد.

بالا بودن نرخ جمعیت کیفری مهاجران در جرایم مواد مخدر، لزوماً به معنای تبعیض‌آمیز بودن نظام کیفری نیست، بلکه ممکن است در نتیجه عوامل قانونی و موجه باشد. به دلیل آنکه به طور معمول مهاجران خارجی از ثبات شغلی برخوردار نیست یا تحصیلات پایین و یا وضعیت اقتصادی نامطلوبی دارند ممکن است از نظر کنشگران نظام عدالت کیفری خطرناک‌تر تلقی شوند. همان‌طور که در آمریکا، بازنمایی رسانه‌ای مردان سیاه‌پوست القاعنده خطرناکی و تبهکاری آنان است، در ایران نیز افغانی بودن و حتی سنی بودن، کلیشه‌های فرهنگی ظاهراً مؤثر در تشدید کیفر قضایی بر آنان است. متهم افغانستانی به اتهام مواد که اتهامش هیچ ربطی به مسائل امنیتی نداشته، بخش عمده دفاعیات خود را صرف ارائه قرائن ادعا شیعه بودن می‌کند. (کاظم‌پور و

دیگران، ۱۴۰۱: ۳۳۲)

جلوه‌های تبعیض در فرایند کیفری اتباع افغانستان، شامل مواردی از این جمله است: الف) کنترل و بازرسی افراطی، منجر به کشف درصد بالای مواد همراه، در مقایسه با کنترل عادی اتباع ایران و غیرافغانستانی (موج جرم، نه نرخ جرم)، در حالی که فروش مواد به مشتریان طبقه متوسط، در اماکن خصوصی و با مقادیر زیاد [دفعات کمتر قرار خرید و فروش] و غیرمستقیم از طریق پیک بی‌اطلاع از مواد، که منجر به کاهش احتمال دستگیری می‌شود. ب) عدم دسترسی به حمایت حقوقی موثر (فقدان

^۱ <https://data.unhcr.org/ar/country/irn>, <https://www.migrationpolicy.org/article/afghan-refugees-iran>

^۲ بند «ب» تبصره ۱ ماده واحد طرح اصلاح قانون مربوط به ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران» (اعلام وصول به هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳/۵/۲۱)

وکیل تعیینی، فقدان مدارک هویتی حین دستگیری، منجر به تبدیل قرار وثیقه به بازداشت، عدم اطلاع از روندهای حقوقی اثبات و اعتراض به دادنامه).

حدود ۷۰ درصد قربانیان قتل های افغانه خود اتباع افغان هستند و حدود ۳۰ درصد آن ها ایرانی اند. این جنایات عموماً با ضربات شدید و فجیع انجام می شود. در صورت فرار مجرمان افغانستانی به کشورشان، شناسایی و دستگیری آن ها بسیار دشوار است و همین موضوع باعث طولانی شدن فرآیند دادرسی می شود^۱ (درویشی فرد و پروین، ۱۴۰۱). حتی جرمه به کارگیری اتباع غیرمجاز در سال ۱۴۰۳ که بابت هر روز اشتغال غیرمجاز مبلغ ۶۴۰.۹۴۳.۱۱ ریال تعیین گردیده^۲ که در صورت تکرار تخلف، این میزان دو برابر خواهد شد، اصلاً اجرا نمی شود و پرواضح است جنبه ها و ابعاد مختلف وضعیت مهاجران و تخلفات و جرایم ارتكابی توسط آنان و علیه آنان، با متروک بودن قوانین و مقررات و عدم اجرا به دلایل مختلف مواجه است و این، تجرّی مهاجران افغانستانی به بزهکاری در پرتو عدم سماجت سیاست کیفری ایران بر برخورد با آنان را تشدید می کند؛ همچنان که ستمگری برخی کارفرمایان ایرانی از جمله همین موضوع بیمه نکردن و عدم پرداخت دستمزد منصفانه نیز از جمله عوامل تشکیل حس انتقام در افغانستانی ها و بعضاً تبدیل حس انتقام به ارتكاب جرایم انتقامی می گردد.

آموزه «سیاست جنایی منطقه ای مهاجرت» بر این پیش فرض استوار است که بسیاری از الگوهای معاصر بزهکاری و بزه دیدگی دیگر در چارچوب مرزهای سیاسی دولت ها قابل تبیین نیستند، بلکه در بستر شبکه های منطقه ای جابه جایی جمعیت، سرمایه، اطلاعات، کالا و فرصت های مجرمانه شکل می گیرند (ر.ک: خاقانی اصفهانی، ۱۴۰۴). در این چارچوب، مهاجرت افغانستانی ها به ایران صرفاً یک پدیده جمعیت شناختی یا اداری نیست، بلکه بخشی از یک زیست بوم منطقه ای است که در آن ناامنی، فقر، بی ثباتی سیاسی، اقتصادهای غیررسمی، بازارهای غیرقانونی و مسیرهای فرامرزی جرم درهم تنیده اند (ر.ک: جوادی ارجمند، ۱۴۰۴). از این رو، تحلیل بزهکاری و بزه دیدگی افغانستانی ها در ایران مستلزم عبور از نگاه دولت محور و حرکت به سوی فهمی منطقه ای از حکمرانی جرم و مهاجرت است.

از منظر نظریه فشار اجتماعی، بخش مهمی از مخاطرات بزهکاری در میان برخی گروه های مهاجر را نمی توان صرفاً به ویژگی های فردی آنان نسبت داد؛ بلکه این مخاطرات در پیوند با تجربه محرومیت نسبی، تبعیض ساختاری، انسداد فرصت های مشروع اقتصادی، ناامنی شغلی و محدودیت دسترسی به منابع رسمی شکل می گیرند. در چنین شرایطی، برخی اشکال بزهکاری اقتصادی، بازارهای غیررسمی یا مشارکت در شبکه های غیرقانونی ممکن است به مثابه راهبردهای انطباقی در برابر فشارهای ساختاری ظاهر شوند (ر.ک: حمیدی کیا و همکاران، ۱۴۰۳). هم زمان، همین شرایط مهاجران را در معرض اشکال متنوع بزه دیدگی، از استثمار اقتصادی و قاچاق انسان گرفته تا بهره کشی شغلی، خشونت و اخاذی قرار می دهد. گزارش نتایج سال ۲۰۲۵ کمیساریای عالی سازمان ملل متحد در امور پناهندگان در ایران نشان می دهد که بیش از ۱۲ هزار پناهنده و پناهجو کمک حقوقی دریافت کرده اند؛ از این میان، بالغ بر ۱۰ هزار نفر از خدمات وکلای طرف قرارداد و قریب به ۲ هزار نفر از

کمیته‌های حل اختلاف، عمدتاً در دعاوی خانوادگی، مدنی، مالی، کار، اقامت و برخی پرونده‌های کیفری بهره برده‌اند. همین گزارش^۱ از ارجاع ۳۶۲ بازمانده خشونت مبتنی بر جنسیت به خدمات تخصصی و ارائه خدمات حمایت از کودک به ۳۴۶ کودک و مراقب خبر می‌دهد؛ افزون بر آن، ۱۴۷ مداخله هدفمند حمایتی و ۱۹۱ ارزیابی مصلحت عالی‌ه کودک انجام شده است.

از منظر بوم‌شناسی جنایی نیز مناطق مرزی شرق ایران را می‌توان بخشی از یک فضای جرم‌شناختی منطقه‌ای تلقی کرد که در آن مرزهای سیاسی لزوماً مانع تحرک شبکه‌های مجرمانه نیستند. هم‌جواری طولانی ایران و افغانستان، تراکم مسیرهای غیررسمی تردد، فعالیت اقتصادهای مرزی و شکل‌گیری شبکه‌های چندلایه جابه‌جایی انسان و کالا موجب شده است که برخی فرصت‌های جرم‌زا در این مناطق بیش از سایر نقاط کشور متمرکز شوند. در این چارچوب، قاچاق مواد مخدر، قاچاق انسان، جعل اسناد هویتی، اشتغال غیررسمی و سایر اشکال جرایم سازمان‌یافته را باید در متن یک اکوسیستم منطقه‌ای تحلیل کرد، نه صرفاً در قالب رفتارهای مجرمانه منفرد.

نظریه جرم‌شناختی فرصت نیز بر این نکته تأکید می‌کند که بسیاری از فعالیت‌های مجرمانه نه محصول انگیزه‌های فردی، بلکه نتیجه وجود فرصت‌های ساختاری در فضاهای مرزی هستند. ضعف پیشگیری وضعی، دشواری کنترل کامل مرزهای گسترده شرقی، محدودیت‌های فناورانه در پایش مرزها، تفاوت ظرفیت‌های حکمرانی در دو سوی مرز و امکان بهره‌برداری شبکه‌های سازمان‌یافته از این شکاف‌ها، زمینه‌های مساعدی برای شکل‌گیری بازارهای غیرقانونی و کریدورهای مجرمانه فراهم می‌آورد. در چنین وضعیتی، تمرکز صرف بر تشدید پاسخ‌های کیفری بدون اصلاح زیرساخت‌های پیشگیری وضعی و ارتقای حکمرانی مرزی، قادر به کنترل پایدار پدیده‌های مجرمانه نخواهد بود.

همچنین آموزهٔ برجسب‌زنی هشدار می‌دهد که تلقی یک‌دست و کلی‌نگر از مهاجران افغانستانی به‌عنوان «گروه پرخطر» یا «منبع تهدید امنیتی» می‌تواند خود به بازتولید طرد اجتماعی، کاهش اعتماد به نهادهای رسمی و تعمیق شکاف‌های اجتماعی منجر شود. چنین رویکردی نه تنها به درک علمی پدیده بزهکاری کمک نمی‌کند، بلکه با نادیده گرفتن گستره وسیع بزه‌دیدگی مهاجران، امکان طراحی سیاست‌های پیشگیرانه و حمایتی مؤثر را نیز کاهش می‌دهد. از این منظر، سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت باید میان مدیریت مخاطرات امنیتی و حمایت از امنیت انسانی مهاجران توازن برقرار کند.

در حوزه جرایم مواد مخدر نیز تحلیل منطقه‌ای اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان در بازار جهانی مواد افیونی و قرار گرفتن ایران در یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیتی مواد مخدر موجب شده است که بخش مهمی از چالش‌های مواد مخدر در ایران ماهیتی منطقه‌ای داشته باشد. با این حال، تمرکز تاریخی سیاست جنایی بر پاسخ‌های کیفری و انتظامی، گاه موجب کم‌توجهی به ابعاد سازمانی و دانشی مسئله شده است. جرم‌شناسی سازمانی نشان می‌دهد که کارآمدی مقابله با الگوهای نوظهور بزهکاری بیش از آنکه به شدت مجازات وابسته باشد، به ظرفیت یادگیری سازمانی، کیفیت اطلاعات جنایی، مهارت‌های تخصصی، توان تحلیل داده‌ها و میزان انطباق نهادهای رسمی با تحولات محیط جرم بستگی دارد. این مسئله به‌ویژه در مواجهه با نسل جدید مواد روان‌گردان و الگوهای نوین توزیع و مصرف آن‌ها اهمیت مضاعف پیدا می‌کند. تحولات فناورانه، شبکه‌های اجتماعی، بازارهای دیجیتال و تغییر سبک‌های زندگی نسل نوجوان و جوان موجب شده‌اند که الگوهای سنتی کشف و کنترل مواد مخدر با چالش‌های جدیدی مواجه شوند. در چنین شرایطی، بخشی از ادبیات جرم‌شناسی سازمانی از نوعی گسست معرفتی و نسلی میان نهادهای کنترل رسمی و محیط متحول جرم سخن می‌گوید؛ گسستی که می‌تواند اثربخشی سیاست‌های پیشگیرانه

^۱ <https://www.unhcr.org/sites/default/files/۲۰۲۶-۰۶/unhcr-annual-results-report-۲۰۲۵-iran.pdf>

و کنترلی را کاهش دهد. از این رو، سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت تنها به معنای همکاری مرزی یا تبادل اطلاعات میان دولت‌ها نیست، بلکه مستلزم ارتقای ظرفیت‌های نهادی، توسعه دانش تخصصی، بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، تقویت پیشگیری وضعی و طراحی سازوکارهای مشترک منطقه‌ای برای مدیریت مخاطرات ناشی از مهاجرت، بزهکاری و بزه‌دیدگی است.

در حوزه سیاست جنایی تقنینی نیز، همکاری منطقه‌ای ایران در حمل و تحویل تحت نظارت یا دیگر اشکال کنترل جرایم مواد مخدر و قاچاق انسان، چندان قابل قبول نبوده است. قانون‌گذار در یک ساختار تقنینی واحد، هم‌زمان از دو تصویر متفاوت از پدیده مواد مخدر دفاع می‌کند: تصویر نخست که آن را تهدیدی امنیتی و مستوجب شدیدترین واکنش‌های کیفری می‌داند و تصویر دوم که آن را مسئله‌ای بهداشتی، اجتماعی و درمانی تلقی می‌کند. نمونه برجسته‌تر این تعارض در سیاست کیفری مربوط به مجازات اعدام مشاهده می‌شود. قانون مبارزه با مواد مخدر در اصلاحات سال ۱۳۷۶ و نیز تا پیش از اصلاح سال ۱۳۹۶، یکی از گسترده‌ترین قلمروهای اعمال مجازات اعدام را در نظام حقوق کیفری ایران ایجاد کرده بود؛ به گونه‌ای که بر اساس مواد ۴ و ۸ قانون، صرف حمل یا نگهداری مقادیر معینی از مواد مخدر یا روان‌گردان می‌توانست به صدور حکم اعدام منتهی شود. با این حال، قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، با اصلاح مواد ۴۵ و ۴۶ و محدود کردن قلمرو اعمال مجازات اعدام، عملاً این پیش‌فرض تقنینی را زیر سؤال برد که تشدید مجازات و توسعه اعدام الزاماً موجب کاهش جرایم مواد مخدر می‌شود. همین تغییر نشان داد که قانون‌گذار پس از چند دهه تجربه کیفرگرایی شدید، به ناکارآمدی نسبی برخی ابزارهای سرکوب کیفری اذعان کرده و به سمت نوعی بازنگری جرم‌شناختی حرکت کرده است.

در همین چارچوب، مباحث مطرح‌شده در ستاد مبارزه با مواد مخدر پیرامون امکان کشت کنترل‌شده خشخاش (شقایق اولیفر) برای مصارف دارویی و صنعتی نیز واجد اهمیت ویژه‌ای است. از یک سو، ماده ۲ قانون مبارزه با مواد مخدر همچنان هرگونه کشت خشخاش را جرم‌انگاری کرده و برای آن مجازات تعیین نموده است؛ اما از سوی دیگر، در سطوح سیاست‌گذاری و کارشناسی، بارها این دیدگاه مطرح شده که ممنوعیت مطلق کشت، نه تنها مانع شکل‌گیری بازارهای غیرقانونی نشده، بلکه کشور را از ظرفیت‌های اقتصادی و دارویی ناشی از تولید قانونی آلکالوئیدهای دارویی محروم کرده است. در نتیجه، نوعی دوگانگی میان سیاست جنایی تقنینی رسمی و برخی گرایش‌های سیاست‌گذاری اجرایی پدید آمده است؛ دوگانگی‌ای که بازتاب تعارض میان الگوی «ممنوعیت مطلق» و الگوی «تنظیم‌گری کنترل‌شده» در مدیریت بازار مواد افیونی است.

بزهکاری و بزه‌دیدگی افغانستانی‌ها در ایران را نمی‌توان صرفاً با ارجاع به ویژگی‌های فردی مهاجران یا سیاست‌های داخلی ایران تبیین کرد؛ بلکه این پدیده در تقاطع ساختارهای منطقه‌ای مهاجرت، فرصت‌های مرزی جرم، نابرابری‌های اجتماعی، شبکه‌های فراملی بزهکاری و ظرفیت‌های نهادی دولت‌ها شکل می‌گیرد. آموزه سیاست جنایی منطقه‌ای مهاجرت می‌کوشد این ابعاد پراکنده را در یک چارچوب تحلیلی واحد گرد آورد و از رهگذر آن، الگویی متوازن برای پیشگیری از جرم، حمایت از بزه‌دیدگان، مدیریت مهاجرت و تأمین امنیت انسانی در منطقه ارائه کند.

در قبال قاچاق انسان و اسلحه از افغانستان، مهم‌ترین ضعف سیاست جنایی ایران را باید در غلبه رویکرد امنیت مرز بر حکمرانی منطقه‌ای مهاجرت و جرم، فقدان دکترین منسجم همکاری کیفری با دولت‌های افغانستان (در دوره جمهوری و طالبان)، ضعف سازوکارهای تبادل اطلاعات جنایی، فقدان بانک‌های داده مشترک، ناکارآمدی رهگیری مالی شبکه‌های قاچاق، ضعف تفکیک میان مهاجر، پناهجو، بزه‌دیده قاچاق و عضو شبکه‌های مجرمانه، و اتکای بیش از حد به کنترل انتظامی به جای

پیشگیری اجتماعی و مدیریت خطر دانست. این وضعیت موجب شده است که ایران عمدتاً با پیامدهای جرم مواجه شود نه با علل منطقه‌ای آن؛ درحالی که کریدور افغانستان-ایران-ترکیه-بالکان-اروپا یک اکوسیستم فراملی جرم، مهاجرت و اقتصاد غیررسمی را شکل داده است (ذکی و همکاران، ۱۴۰۱) که با ابزارهای صرفاً ملی قابل مدیریت نیست.

بزهکاری و بزه‌دیدگی مهاجران افغانستانی در ایران، بسته به الگوی مهاجرت آنان، ماهیت متفاوتی پیدا می‌کند. مهاجران عبوری که ایران را صرفاً به‌عنوان مسیر انتقال به ترکیه و سپس اروپا انتخاب می‌کنند، بیشتر در معرض جرایم فراملی و سازمان‌یافته مانند قاچاق انسان، اخاذی، دریافت مبالغ غیرقانونی توسط واسطه‌ها، سرقت در مسیر، خشونت‌های مرزی و بهره‌کشی توسط شبکه‌های انتقال غیرمجاز قرار می‌گیرند؛ در این گروه، بزه‌دیدگی ناشی از وابستگی شدید به قاچاقچیان و فقدان حمایت حقوقی و اجتماعی است. در مقابل، مهاجران افغانستانی مایل به ماندن در ایران، به دلیل حضور طولانی‌تر در محیط اجتماعی، بیشتر با جرایمی مانند اشتغال غیرمجاز، استثمار کاری، عدم پرداخت دستمزد، تبعیض، خشونت‌های فردی، درگیری‌های محلی، جرایم اقتصادی خرد و در برخی موارد جرایم مرتبط با مواد مخدر مواجه می‌شوند. بنابراین، در حالی که الگوی جرم در مهاجران عبوری عمدتاً تحت تأثیر شبکه‌های جرم سازمان‌یافته و ناامنی مسیر مهاجرت شکل می‌گیرد، در مهاجران مقیم، عوامل ساختاری مانند محرومیت اقتصادی، حاشیه‌نشینی، ضعف ادغام اجتماعی، فشارهای معیشتی و محدودیت دسترسی به فرصت‌های مشروع، نقش برجسته‌تری در تبیین بزهکاری و بزه‌دیدگی دارد.

جذب فزاینده دانشجویان عراقی در دانشگاه‌های ایران بدون طراحی نظام یکپارچه زبان‌آموزی، ارزیابی پیشینی مهارت ارتباطی، و پیش‌بینی پیامدهای کنشی-جرم‌شناختی مهاجرت تحصیلی، نوعی «گسست در حکمرانی پیشگیرانه آموزش بین‌الملل» ایجاد کرده است؛ به‌گونه‌ای که ورود نیروی انسانی دانشجوی محور، بدون ادغام نهادی در نظام فرهنگی-حقوقی میزبان، زمینه بروز ریسک‌های کنشی در سه سطح را فراهم می‌سازد: نخست جرایم خرد و تعارضات قراردادی ناشی از ناآشنایی با نظام حقوقی و زبان رسمی؛ دوم جرایم ملکی و اختلافات مدنی-کیفری در بستر ضعف نظارت بر روابط اقامتی و اسکان؛ و سوم شکل‌گیری فرصت‌های سوءاستفاده در سطح کلان ناشی از خلأ غربالگری امنیتی و ضعف پایش رفتاری در محیط‌های دانشگاهی و پیرامونی. این وضعیت در ادبیات جرم‌شناسی مهاجرت، مصداق فقدان «پیشگیری وضعی نهادی» و ضعف در تنظیم‌گری تقنینی ورود دانشجویان بین‌المللی است.

در سطح سیاست جنایی تقنینی، این روند نشان‌دهنده نوعی ناهماهنگی میان سیاست‌های توسعه آموزش عالی بین‌المللی و سازوکارهای کنترل ریسک مهاجرتی است؛ به‌ویژه در شرایطی که ابزارهای ارزیابی صلاحیت زبانی، فرهنگی و حقوقی دانشجویان ورودی، و نیز سازوکارهای پایش پسینی رفتارهای پرریسک، به‌صورت نظام‌مند نهادینه نشده‌اند. در نتیجه، دانشگاه به‌عنوان یک نهاد جذب‌کننده مهاجر تحصیلی، به‌جای ایفای نقش «فضای کنترل‌شده ادغام اجتماعی»، به یک محیط نیمه‌باز با ظرفیت تولید تعارضات حقوقی و امنیتی تبدیل می‌شود (ر.ک: جواهری و یآوری، ۱۴۰۲)؛ وضعیتی که در منطق سیاست جنایی مهاجرتی، نیازمند بازطراحی سازوکارهای تقنینی ورود، اقامت، نظارت رفتاری و مدیریت تعارضات میان فرهنگی در بستر آموزش عالی است.

از منظر جرم‌شناسی، سیاست موجود از ضعف در بهره‌گیری از نظریه‌های فشار اجتماعی، بوم‌شناسی جنایی، فرصت‌های مرزی، یادگیری مجرمانه و جرم‌شناسی سازمانی رنج می‌برد؛ به‌گونه‌ای که محرومیت‌های ساختاری مهاجران، فرصت‌های جرم‌زای مرزی، شبکه‌های فراملی قاچاق و الگوهای نوین جذب نوجوانان در بازارهای مواد مخدر و سلاح کمتر مورد توجه قرار

گرفته‌اند. همچنین ضعف پیشگیری وضعی در مرزهای شرقی، کمبود سامانه‌های هوشمند تحلیل ریسک، نارسایی پلیس‌گری اطلاعات‌محور، محدودیت ظرفیت‌های فناورانه و وجود گسست معرفتی و نسلی میان نهادهای کنترل رسمی و شیوه‌های نوین سازمان‌های مجرمانه، موجب شده است که سیاست جنایی ایران بیشتر ماهیتی واکنشی و تعقیبی داشته باشد تا پیشگیرانه، شبکه‌محور و مبتنی بر حکمرانی منطقه‌ای جرم و مهاجرت.

در مجموع، سیاست جنایی ایران در قبال جرایم ارتكابی توسط یا علیه مهاجران افغانستانی و عراقی، واجد عناصری از مدل اقتدارگرا (اتوریته) و تا حدی سرگردان است؛ زیرا در بخش مقابله با ورود و اقامت غیرمجاز، قاچاق انسان و برخی جرایم مرتبط، بر کنترل اداری - انتظامی، جرم‌نگاری و واکنش کیفری تأکید بیشتری دارد. در مقابل، در حمایت از مهاجران بزه‌دیده، پیشگیری اجتماعی و ایجاد سازوکارهای ادغام و حمایت حقوقی، نشانه‌هایی از سیاست جنایی حمایتی و لیبرال به‌صورت محدود مشاهده می‌شود. با این حال، فقدان قانون جامع مهاجرت، تعدد نهادهای تصمیم‌گیر و تغییر رویکردها میان پذیرش، کنترل و طرد، موجب شده سیاست جنایی ایران در این حوزه بیشتر ماهیتی ترکیبی و گاه سرگردان داشته باشد تا یک الگوی منسجم و پایدار.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام می‌شود. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه کتابخانه‌ای و بهره‌گیری از منابع مکتوب و دیجیتال شامل کتب، مقالات علمی، اسناد و گزارش‌های آماری نهادهای رسمی داخلی و بین‌المللی گردآوری خواهد شد. در بخش تحلیل، قوانین و مقررات کیفری، اسناد سیاست جنایی، طرح‌های قانونی و رویه‌های مرتبط با وضعیت اتباع افغانستانی و عراقی در ایران، با رویکرد حقوقی - جرم‌شناختی بررسی و ارزیابی می‌شوند تا ضمن تبیین چالش‌های موجود، ظرفیت‌ها و کاستی‌های سیاست جنایی ایران در این حوزه مشخص شود.

دست‌آورد مشخص این پژوهش، ارائه بسته اصلاحی برای بازنگری در سیاست جنایی مهاجرتی ایران، به‌ویژه اصلاح «طرح مبارزه با قاچاق انسان، مهاجرین و اعضای بدن و مجازات عبور غیرمجاز از مرزهای کشور (۱۴۰۳)» و «طرح الحاق ۵ تبصره به ماده ۱۶ قانون راجع به ورود و اقامت اتباع خارجه (۱۴۰۳)» است. این اصلاحات بر ضرورت تفکیک میان جرم، تخلف مهاجرتی و وضعیت اقامتی، تناسب‌سازی ضمانت اجرای کیفری، پیش‌بینی سازوکارهای حمایت از بزه‌دیدگان مهاجر و ایجاد مسئولیت روشن برای نهادهای متولی مبتنی خواهد بود. همچنین پژوهش، الگوی حکمرانی تقنینی مهاجرت را پیشنهاد می‌کند که بر ایجاد نظام داده‌محور ثبت بزه‌کاری و بزه‌دیدگی، ارزیابی پیشینی و پسینی قوانین، هماهنگی میان نهادهای اجرایی و قضایی و توسعه سیاست‌های پیشگیرانه استوار است.

۴- منابع: فهرست منابعی که در متن ارجاع داده شده است، آورده شود.

- ۱- اعظم، منصوره؛ مظفری، خدیجه (۱۳۹۹)، تحلیل جامعه‌شناختی روایت زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع افغانی و عراقی، فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماع در ایران، دوره ۹، شماره ۲.
- ۲- بحرینی، علی؛ روحانی مقدم؛ محمد؛ خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۳)، مشروعیت حضور نظامی ایران در منطقه غرب آسیا و مبارزه با تروریسم افراط‌گرایانه مذهبی از منظر حقوق بین‌الملل، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۱۲، شماره ۵۲.
- ۳- بدرگرمی، محمدرضا؛ حبیبی مجنده، محمد (۱۴۰۳)، نقش منطقه‌گرایی در سیاست همسایگی جمهوری اسلامی ایران؛ مطالعه موردی سازمان همکاری اسلامی، فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی، دوره ۳، شماره ۴.
- ۴- حسینی، غلام‌غباس؛ رادمرد، محمد (۱۴۰۳)، رویکردی نظری به سیاست‌های مهاجرتی دولت‌های مهاجرپذیر،

دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۳۵.

- ۵- حیدری فر، محمدرئوف؛ زارعی، الهام؛ محمدی، بهمن (۱۴۰۴)، ارزیابی پیامدهای ژئوپلیتیکی حضور پناهندگان و تبعات امنیتی آن (مطالعه موردی: مقایسه تطبیقی دو استان کرمانشاه و خراسان رضوی)، فصلنامه جغرافیا و روابط انسانی، دوره ۸، شماره ۴.
- ۶- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۴۰۰)، سیاست خارجی ایران و منطقه‌گرایی: فرصت‌ها و چالش‌های ایران در منطقه غرب آسیا و آسیای جنوب غربی (۱۳۵۷-۱۴۰۰)، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ۷- جوان‌جعفری بجنوردی، عبدالرضا؛ سیدزاده ثانی، سیدمهدی (۱۳۹۵)، تیپ‌شناسی تطبیقی بزه‌دیدگی زنان افغانی و ایرانی ساکن مشهد، فصلنامه زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۴، شماره ۲.
- ۸- جواهری، مهدی؛ یآوری، امیرحسین (۱۴۰۲)، ارائه الگوی مقابله با تروریسم مواد مخدر در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه امنیت ملی، دوره ۱۲، شماره ۵۲.
- ۹- حاجی‌وند، امین؛ حکیم‌زاده، سیداحسان (۱۴۰۲)، تحلیلی بر مشکلات بزه‌دیدگی ثانویه مهاجران در فرایند دادرسی (مطالعه موردی مهاجرین افغانستانی، عراقی و لبنانی)، فصلنامه تمدن حقوقی، دوره ۶، شماره ۱۵.
- ۱۰- حسینی، سیده‌لطیفه (۱۳۹۴)، نقش منطقه‌گرایی در حفظ صلح و امنیت منطقه‌ای: با تأکید بر نقش سازمان همکاری اسلامی در منطقه خاورمیانه، فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره ۲، شماره ۳.
- ۱۱- حمیدی کیا، غلامرضا؛ صدیق، میرابراهیم؛ سلطانی، فخرالدین (۱۴۰۳)، نارکو تروریسم و رویکرد پک‌ک در قبال قاچاق مواد مخدر (۲۰۲۱-۲۰۰۰)، فصلنامه آفاق امنیت، شماره ۱۷.
- ۱۲- حیدری، محمدتمیم؛ سیمبر، رضا (۱۴۰۳)، چالش‌های ایجاد دولت ملی در افغانستان: نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای (۲۰۲۱-۲۰۰۱)، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ویژه‌نامه افغانستان.
- ۱۳- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۵)، نقد سیاست جنایی ایران در جرایم مهاجرت اتباع افغانستان، فصلنامه دولت و حقوق، دوره ۶، شماره ۴.
- ۱۴- خاقانی اصفهانی، مهدی (۱۴۰۵)، نواندیشی در مسیر سیاست جنایی بومی، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
- ۱۵- ذکی، یاشار؛ غلامی، جواد؛ یوسفی، محمدیوسفی (۱۴۰۱)، چرخه توسعه‌نیافتگی، قاچاق و تشدید امنیت مرزی در استان سیستان و بلوچستان، فصلنامه علوم و فون مرزی، دوره ۱۱، شماره ۲.
- ۱۶- رستمی، فرزاد (۱۴۰۳)، تحولات ژئوپلیتیک خاورمیانه و الزامات منطقه‌گرایی نوین در سیاست خارجی دولت سیزدهم، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۴، شماره ۵۰.
- ۱۷- روث، داون. ال.؛ کازلاریچ، دیوید (۱۳۹۹)، بزه‌دیدگی‌شناسی جرم حکومتی، ترجمه غلامی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۱۸- روستائی، مهرانگیز؛ عبدالله‌زاده بافقی، مهدی (۱۴۰۰)، سیاست جنایی افتراقی در قبال اختلال روانی بزه‌دیده در مقایسه با اختلال روانی بزه‌کار؛ ضرورت و چالش‌ها، مجله حقوق پزشکی، دوره ۱۵، شماره ۵۶.
- ۱۹- زندی، لیلا؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۴۰۱)، درک مهاجران از فاصله اجتماعی با ایرانیان: پژوهش کیفی در بین مهاجران افغانستانی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، دوره ۱۱، شماره ۴.
- ۲۰- زندی، لیلا؛ عسکری ندوشن، عباس (۱۴۰۲)، واکاوی فرایند بین‌نسلی ادغام فرهنگی مهاجران افغانستانی در جامعه ایران: یک مطالعه داده‌بنیاد، فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، دوره ۱۹، شماره ۴.
- ۲۱- سعیدی، سعیده (۱۳۹۷)، آسیب‌شناسی مهاجرت‌های غیرمستعارف زنان، مطالعه موردی: چالش‌های مهاجران افغان

- ساکن در ایران در کشورهای ترانزیت، فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه، دوره ۷، شماره ۲۶.
- ۲۲- عبدالکریم، ابراهیم؛ جزینی، علیرضا (۱۴۰۴)، طراحی چارچوب همکاری استراتژیک بین‌المللی میان عراق و کشورهای منطقه خاورمیانه در کنترل مواد مخدر، فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دوره ۱۵، شماره ۶۱.
- ۲۳- علاءالدینی، پویا؛ میرزایی، آمنه (۱۳۹۷)، ادغام مهاجران افغانستانی در نواحی شهری ایران: مطالعه موردی محله هرنندی در تهران، مجله پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۸، شماره ۱.
- ۲۴- فرجی، محمد (۱۴۰۳)، جرم‌شناسی منطقه‌ای: تحلیل منطقه‌ای بزهکاری، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۳، شماره ۴۸.
- ۲۵- فرجی، محمد؛ رضوی‌فرد، بهزاد (۱۳۹۹)، بزهکاری منطقه‌ای: از علت‌شناسی تا راهکاریابی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۳۲.
- ۲۶- فکری، رضا؛ شیرخانی، علی؛ ترابی، محمد (۱۴۰۳)، مهاجرین افغانستان و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن برای جامعه ایران، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، دوره ۱۸، شماره ۶۶.
- ۲۷- قلی‌زاده، نادر؛ لطفی، حیدر؛ مرتضایی، شیدا (۱۳۹۷)، بررسی مسائل ژئوپلیتیکی تأثیرگذار افغانستان بر امنیت ایران (مطالعه موردی ترانزیت مواد مخدر و ناامنی مرزی)، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، دوره ۹، شماره ۱.
- ۲۸- قورچی‌بیگی، مجید؛ رضائیان کوچی، محمدرضا (۱۳۹۹)، تحلیلی بر بایسته‌های سیاست کیفری بزه‌دیده‌مدار در جرایم ناشی از نفرت، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۳۲.
- ۲۹- کاظم‌پور، ثنا؛ فرجیها، محمد؛ حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۴۰۱)، تحلیل کیفرشناختی تبعیض در فرایند کیفردهی ناظر بر جرایم مواد مخدر اتباع بیگانه؛ مطالعه تطبیقی، مجله حقوق تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۱.
- ۳۰- کیانی، جواد؛ سخاوی، صادق؛ بیاتی، علی (۱۴۰۴)، چالش‌های دیپلماسی مرزی برای مقابله مؤثر با جرایم سازمان‌یافته فراملی (مورد مطالعه: قاچاق انسان)، فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس، دوره ۱۶، شماره ۲.
- ۳۱- گزارش «بررسی لایحه برنامه هفتم توسعه (۱۶): ارزیابی کلیات لایحه برنامه هفتم توسعه در حوزه کنترل و کاهش آسیب‌های اجتماعی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت گزارش: ۹۱۰، شماره مسلسل: ۱۴۰۲/۴/۶، ۲۱۰۱۹۰۵۹.
- ۳۲- گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۴۰۱)، حاشیه‌نشین (اسکان غیررسمی) در ایران؛ رویکردها، سیاست‌ها و اقدامات، شماره مسلسل: ۱۸۵۴۵.
- ۳۳- محضری، فرانک؛ پاکزاد، بتول (۱۴۰۲)، رویارویی با بزهکاری مهاجران در سیاست کیفری ایران؛ داشته‌ها و بایسته‌ها، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دوره ۱۴، شماره ۲۹.
- ۳۴- محمودی، محمد؛ بیژنی، علی؛ اخباری، محمد (۱۳۹۸)، الگوی روابط امنیتی ایران و پاکستان در مقابله با پدیده تروریسم از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۷، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، دوره ۱۲، شماره ۱.
- ۳۵- مدیریت مهاجرت به خارج از کشور، توصیه‌های سیاستی برای حفظ، جذب و مشارکت نخبگان، گزارش مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، شماره مسلسل: ۸۸۰، کد گزارش: ۱۴۰۲-۲۴، بهمن‌ماه ۱۴۰۲.
- ۳۶- مقصودی، مجتبی (۱۴۰۱)، آسیب‌شناسی سیاستگذاری مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران، فصلنامه سیاستگذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲.
- ۳۷- مولایی، علی؛ سیداصفیهانی، سیدحسام‌الدین (۱۴۰۴)، تحلیل محتوای بزهکاری و بزه‌دیدگی مهاجران افغان در رمان «افغان کشی» بر مبنای آموزه‌های جرم‌شناسانه، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰۹.
- ۳۸- هتته، بورن؛ فارل؛ ماری (۱۴۰۲)، سیاست جهانی منطقه‌گرایی، تهران: انتشارات خرسندی.

- ۳۹- هنرجو، امین؛ مهکویی، حجت؛ مؤمنی، مهدی؛ گندمکار، امیر (۱۴۰۱)، تحلیلی بر وضعیت مرزهای زمینی بین‌المللی در منطقه هلال طلایی در مقابله با قاچاق مواد مخدر، *فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای*، دوره ۱۲، شماره ۴.
- ۴۰- واکلیت، ساندرا؛ مک‌گری، راس (۱۴۰۰)، جرم‌شناسی و جنگ؛ عبور از مرزها، ترجمه گروهی از پژوهشگران، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- ۴۱- یزدان‌پناه، کیومرث (۱۳۹۴)، بررسی ازدواج مردان مهاجر افغانی با دختران ایرانی و آثار اجتماعی آن بر کشور بر مبنای جغرافیای جرم و آسیب‌های اجتماعی، *فصلنامه زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۷، شماره ۳.
- ۴۲- Adelkhah, F., & Olszewska, Z. (۲۰۰۷). The Iranian Afghans. *Iranian Studies*, ۴۰(۲), ۱۳۷-۱۶۵. <https://doi.org/10.1080/00210860.2007.1269519>
- ۴۳- Aliverti, A. (۲۰۱۲). Making people criminal: The role of the criminal law in immigration enforcement. *Theoretical Criminology*, ۱۶(۴), ۴۱۷-۴۳۴. <https://doi.org/10.1177/1362480.2012.49779>
- ۴۴- Dal Santo, L., & Sepúlveda Penna, C. A. (Eds.). (۲۰۲۴). *Southernising criminology: Challenges, horizons and praxis*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781033497611>
- ۴۵- Lavenex, S., & Piper, N. (۲۰۲۲). Regions and global migration governance: Perspectives “from above,” “from below” and “from beyond.” *Journal of Ethnic and Migration Studies*, ۴۸(۱۲), ۲۸۳۷-۲۸۵۴. <https://doi.org/10.1080/1369183X.2021.1972564>
- ۴۶- Le, D. T., & Dandurand, Y. (۲۰۲۵). International cooperation in combating transnational crime in Southeast Asia: Why has progress been so slow? *Transnational Criminal Law Review*, ۲(۲). <https://doi.org/10.22329/tclr.v3i2.9044>
- ۴۷- Ousey, G. C., & Kubrin, C. E. (۲۰۱۸). Immigration and crime: Assessing a contentious issue. *Annual Review of Criminology*, ۱, ۶۳-۸۴. <https://doi.org/10.1146/annurev-criminol-032317-092026>
- ۴۸- Stumpf, J. P. (۲۰۰۶). The crimmigration crisis: Immigrants, crime, and sovereign power. *American University Law Review*, ۵۶(۲), ۳۶۷-۴۱۹. [SSRN full record](https://ssrn.com/abstract=944444)
- ۴۹- Sundram, P. (۲۰۲۴). ASEAN cooperation to combat transnational crime: Progress, perils and prospects. *Frontiers in Political Science*, ۶, Article ۱۳۰۴۸۲۸. <https://doi.org/10.3389/fpos.2024.1304828>
- ۵۰- Zhang, J., & Liu, J. (۲۰۲۳). Asian criminology: Its contribution in linking Global North and South. *International Annals of Criminology*, ۶۱(۳-۴), ۲۲۳-۲۴۲. <https://doi.org/10.1017/cri.2023.22>